

دل‌سوزانه جراید را که فقط برای اصلاحات است ترجیح به بیانات این مرنجین خواهند داد. ثانیاً این اشخاص دوره‌گرد هر روز سر میز یک وزیر نشسته، از او تعریف و تمجید می‌کنند. دیروز مداح و نوب‌الدوله قرارداد بودند. امروز مداح این وزیر، فردا تعریف‌کننده وزیر دیگر. از هر بازاری سؤال شود، هويت این‌ها را می‌شناسد و می‌گیرد. ثانیاً حکومتی که بخواهد تکیه خود را به این اشخاص بدهد، مانند انکاء محمدعلی میرزا به صنیع حضرت‌ها خواهد بود. حکومت باید اتکایش به قانون و اعمال ترقی‌پرورانه و آزادی‌خواهانه خودش باشد. حقیقت»

\*\*\*

«رفیق جلیل‌زاده که یکی از اعضای میرزا اتحادیه کارگران بزازخانه می‌باشد، در نتیجه دسایس بنکدارها و هم‌مسلمان وی از قبیل حریرجیان و شرکاء خود منفصل شده است.

\*\*\*

ما تصور نمی‌کنیم آقایان بتوانند با این اقدامات جلوگیری از نهضت کارگری در ایران بنمایند، زیرا که در سایر ممالک به وسیله تیرباران کردن، به دار زدن و غیره یورژواری نایل به این مقصود نشد. در ایران هم با این حقه‌بازی‌ها موفق نخواهد شد. حقیقت»

### «باز هم ولگردها»

«روز جمعه گذشته [۲۶ خرداد ۱۳۰۱] در شاهزاده عبدالعظیم، حاجی محمدنقی بنکدار و شیخ عبدالحسین خزاری، عده‌ای از اعوان خود و شاگرد هوجی‌ها را جمع نموده، رفیق میرزا غلامحسین، نماینده اتحادیه کارگران بزازخانه را مورد تهاجم قرار داده‌اند...»

۶۳. راسپوتین Rasputin (۱۸۷۲-۱۹۱۶) کشیش مرموزی که در دربار نیکلای دوم و ملکه او نفوذی فوق‌العاده داشت و فساد اخلاقی زبازد خاص و عام بود. وی سرانجام در آستانه انقلاب ۱۹۱۷ در جریان یک توطئه سیاسی به قتل رسید.

۶۴. ترک‌های جوان به گروهی از نیروهای سیاسی عثمانی اطلاق می‌شود که در سال‌های نخست قرن حاضر جنبش اصلاح‌طلبانه‌ای را بر ضد ظلم و استبداد سلطان عبدالحمید برپا کردند. جنبشی که با قیام ژوئیه ۱۹۰۸ به رهبری حزب اتحاد و ترقی به پیروزی رسید. برای آگاهی بیشتر در مورد این جنبش رجوع کنید به: رحیم رئیس‌نیا

ایران و عثمانی در آستانهٔ قرن بیستم، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۴، ج ۳، جلد سوم.  
 ۶۵. کامیل مولیتور مستشار بلژیکی ادارهٔ پست در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۰. سال‌های آخر دوران خدمت وی در ایران با درگیری‌های فراوان، از جمله مبارزات اتحادیهٔ اجزاء پست، بر ضد او توأم بود. مبارزهٔ اتحادیهٔ مزبور با مولیتور در صفحات روزنامهٔ حقیقت انعکاس وسیع یافته و تمام اعلامیه‌های تشکل مزبور در آن روزنامه که ارگان اتحادیه‌ها بوده، انتشار یافته است.

۶۶. وستداهل Westdahl سوندی رئیس کل نظمیه. رضاخان سردار سپه که در صدد تحت فرمان درآوردن نظمیه بود، سرانجام در زمان نخست‌وزیری خود (دی ۱۳۰۲) وستداهل و سوندی‌بان دیگر را مرخص کرد و محمد درگاهی یکی از عناصر مورد اعتماد خود را در رأس شهربانی قرار داد.

۶۷. «اتحادیهٔ کمونیست‌ها» یا «جمعیت بین‌المللی کارگران» در کنگرهٔ نوامبر ۱۸۴۷ خود که در لندن برگزار گردید، به مارکس و انگلس مأموریت داد که برنامهٔ تئوریک و عملی حزب را تهیه کنند تا منتشر گردد. آن‌ها نیز اثری را که «مانیفست (بیانیه) حزب کمونیست» نام گرفت بعد از چند ماه آمادهٔ چاپ کردند و در فوریهٔ ۱۸۴۸، منتشر ساختند.

۶۸. تاریخچهٔ پدید آمدن روز اول ماه مه، خلاصه‌وار به قرار زیر است. در اوایل سال ۱۸۸۶ جنبش کارگری برای قبولاندن اصل ۸ ساعت کار در روز به کارفرمایان، در آمریکا به اوج خود رسیده، در اول ماه مه همان سال بیش از ۳۵۰ هزار کارگر در شهرهای مختلف آمریکا دست به راه‌پیمایی زدند و در بعضی از شهرها خواست خود را قبولانند، اما اعتصاب و تظاهرات در شیکاگو همچنان ادامه یافت و در ۳ مه با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد و عده‌ای کشته و زخمی شدند. بعدها فدراسیون کار آمریکا در دسامبر ۱۸۸۸ در کنگره‌ای که در سن‌لویز تشکیل داد، تصمیم گرفت در روز اول ماه مه ۱۸۹۰ تظاهراتی به یادبود تظاهرات سال ۱۸۸۶ و به منظور تعمیم شمار ۸ ساعت کار در روز، برگزار کند. وقتی نخستین کنگرهٔ انترناسیونال دوم در ۱۴ تا ۲۱ ژوئیهٔ ۱۸۸۹ برگزار گردید، با توجه به سوابق مذکور تصمیم گرفته شد که روز اول ماه مه به عنوان روز همبستگی کارگران جهان تعیین شود.

۶۹. پیش از آن‌که کارگران ایران برای اولین بار در مراسم روز اول ماه مه، در اردیبهشت ۱۳۰۱ شرکت کنند، در زمان قیام خیابانی، در اردیبهشت ۱۲۹۹، در عمارت جمعیت خیریهٔ تبریز جشنی با شرکت شیخ محمد خیابانی به همان مناسبت و نیز به منظور

تجلیل از باسکرویل آمریکایی که در جریان جنگ مقاومت تیریز در زمان انقلاب مشروطه به شهادت رسیده بود، یک گاردن پارتی تشکیل گردید که در آن «نخستین بار بود که دسته ارکستر ایرانی به طور مرتب و منظم در این شهر به نمایش پرداخت» و نیز «موزیک فزاق‌خانه و ارکستر ارامنه نیز در این جشن آزادی شرکت نموده بودند» و «برای تفریح مردم همه گونه وسایل آماده کرده بودند.» به نوشته سیدعلی آذری «ساعت چهار بعداز ظهر نطقی از طرف یک نفر دموکرات ایراد گردید. موضوع نطق او مشتمل بر تاریخچه روز اول ماه مه و معنی بین‌المللی این روز خجسته و ... بود.» اما این گاردن پارتی جنبه ویژه کارگری نداشته و به طوری که در متن مقاله «اول ماه مه» تذکر داده شده، اول ماه مه ۱۹۲۲ (۱۳۰۱) را باید نخستین روزی دانست که کارگران ایران، هم‌صدا با کارگران جهان در مراسم اول ماه مه شرکت کرده‌اند. در مقاله‌ای هم که به مناسبت اول ماه مه ۱۹۲۳ (۱۱ ثور ۱۳۰۲) در شماره ۲۱ روزنامه کار تحت عنوان «اول ماه مه و موقعیت آن» انتشار یافته، چنین تذکر داده شده است:

«کارگران ایران هم با این که در آتش فقر و فاقه و تنگ‌دستی سوخته و در تحت فشار کارفرمایان می‌باشند، سال گذشته این روز را عید گرفته و مخصوصاً کارگران مطابع تهران به رفقای کارگر خود، یعنی کارگران دنیا موافقت خود را اعلام نمودند. شک نیست که این خود یک قدمی است در راه پیشرفت مقاصد بین‌المللی کارگران. امسال سال دوم است که کارگران ایران با ترتیبی بهتر و مکمل تر با برادران خود هم‌صدا خواهند شد. و حال می‌توان گفت، در ایران هم نهضت سوسیالیزم خیلی کم و محدود هم که باشد، شروع شده و امید است عنقریب کارگران ایران هم با کارگران سایر ممالک برای برانداختن بنیان ظلم و کندن ریشه استبداد و تخریب استحکامات سرمایه‌داران به دست اسلحه گرفته، در یک سنگر شروع به جنگ خواهند نمود. رفقا عید اول مه بر شما مبارک باد!»

مقاله مزبور در کتاب اول ماه مه، سه سند، سه گفتار، (تهران: انتشارات علم بی‌تا) تجدیدچاپ شده است.

در حدود یک ماه پیش از درج سرمقاله فوق‌الذکر، در سرمقاله کار، منتشر شده در ۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۲، تحت عنوان «سال نو بر شما مبارک» اشاره‌ای به اول ماه مه رفته است. گو این که اطلاعات مندرج در آن مقاله چندان دقیق و درست نیست، اما به جهت سندیت عیناً نقل می‌گردد:

«... اول ماه می را سوسیالیست‌های عالم عید می‌گیرند، برای آن که در تاریخ ۱۸۶۱ در اول ماه می بود که در شهر لندن اجتماع بین‌المللی به وجود آمد، در تعقیب آن بیانیه به تمام کارگران عالم منتشر شد که "رنجبران روی زمین اتحاد کنید... در نتیجه این بیانیه بود که بعد از ۹ سال در کرچه‌های پاریس بیرق کمون بلند شد... از این جهت تمام سوسیالیست‌های عالم در هر کجا که باشند، اول ماه می را عید گرفته، تمام کارگران عالم در این روز تعطیل کرده، این عید بین‌المللی را حسن استقبال می‌کنند و حتی پارسال کارگران تهران اول ماه می را عید گرفته، دست از کار کشیدند...»

اینک برای آن که تصویری از برگزاری نخستین مراسم اول ماه مه در ایران داشته باشیم، اختیار و گزارش‌هایی را که در آن تاریخ در شماره‌های مختلف روزنامه حقیقت و روزنامه‌های دیگر در این رابطه انتشار یافته، نقل می‌کنیم:  
متن یک اعلان از شماره ۶۹ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۱ = ۳۰ آوریل ۱۹۲۲) حقیقت:

### نمایش کمندی اخلاقی در سه پرده به افتخار کارگران

عصر دوشنبه، اول ماه مه که لیل سه‌شنبه ۱۲ برج ثور است، در سالن گراند هتل داده خواهد شد. قیمت بلیط یک قران الی هفت قران است. محل فروش بلیط امشب و فردا شب درب گراند هتل.»

و همچنین متن خیر ذیل که در شماره ۷۰ (۱۱ اردیبهشت = ۱ مه) منتشر شده است:

### «اخطار»

اتحادیه کارگران مطابع به سمع عموم کارگران می‌رساند. به موجب تصمیمی که به اکثریت آرا و اتخاذ شده است، اول ماه مه، امروز ۱۱ ثور، به مناسبت عید کارگران با عموم کارگران عالم هم‌آواز و کارگران مطابع تعطیل نموده‌اند.»

باز در شماره ۷۰:

«امشب نمایش در گراند هتل را که به مناسبت اول ماه مه به افتخار کارگران داده می‌شود، فراموش نکنید.»

در شماره ۷۱ (۱۳ اردیبهشت = ۳ مه):

اول ماه مه

### میتینگ کارگران

روز دوشنبه، عصر از طرف عده‌ای از کارگران در مسجد سپهسالار میتینگ داده شد. بدو آقای کاوه نطق بلیغی در معنی اول ساه مه و فواید اتحاد کارگران اظهار و بعد شرحی بر ضد اوضاع حاضره و لزوم اجرای قانون اساسی ایراد کردند. سپس استاد حسین سیاسی نطق دلنشینیه که فوق‌العاده طرف توجه حضار شد، دایر به بدبختی و فلاکت طبقه زارع و کارگر و مظالم اشراف و نتیجه نگرفتن از مشروطیت و قانون اساسی در این مدت بیان نمودند. سعی می‌کنیم عین نطق‌شان را به دست آورده، در روزنامه درج کنیم. نزدیک غروب جمعیت با کمال آرامی متفرق شدند.»

### «در مسجد شاه»

برای اظهار ضدیت با کارگران از طرف جمعی ولگردها که می‌خواهند خود را در مقامات عالیه جلوه دهند، جمعیتی در مسجد شاه دعوت شده بودند. بدو آسید سقا خواسته نطق کند، دشمنان آزادی ممانعت از نطق او کرده، نمی‌گذارند مطالب حق خود را بگوید. بعد عده‌ای از ولگردها چند نفر را تشویق به نطق بر ضد کارگران می‌کنند. کارگران نیز مقابله به مثل کرده، هر کسی که می‌خواسته شروع به نطق کند، به عناوین مختلفه او را هو کرده، بالاخره کسی موفق به نطق نشده. در خاتمه بعضی از مرتجعین بنای فحاشی به کارگران و نمایندگان آنها گذارده و حتی یک نفر از نمایندگان محترم کارگران را می‌زنند. کارگران نیز از این بی‌احترامی به جوش آمده، مقابله به مثل کرده، در نتیجه سیدمحمدعلی شوشتری و پسر حاجی محمدتقی سفارتی [بنکدار] معروف الحال به سزای بی‌احترامی که به کارگران نموده‌اند، رسیده از طرف جمعیت کتک می‌خورند.»

###

ما متحیریم دولت که تمام قوا از قبیل قشون، نظمیه، عدلیه و غیره در دست دارد، به چه علت به واسطه نشیب به ولگردها و این قبیل اشخاص که مستور عامه هستند، از حیثیت خود می‌کاهد و خود را در نظر عقلا کوچک و خفیف جلوه می‌دهد. حقیقت.»

### «نمایش»

شب دوشنبه در سالون گراند هتل نمایش باشکوهی از طرف کارگران داده شد. اگرچه چند بیسی که قبلاً تهیه شده بود، از طرف مقامات مربوطه ممانعت شده

بود، معیناً در عرض یک روزه کارگران موفق به تهیه نمایش دیگر شدند. در بین نمایش استاد حسین سیاسی از طرف کارگران تبریک عید به حاضران گفته، بعد اسمعیل حروف چین نطق مختصری از طرف اتفاق جوانان ایراد نموده، تبریک عید اظهار کرد و نطق با غریب و فریادهای مرده باد اشراف پوسیده، نیست و نابود باد ظلم، زنده باد مساوات خاتمه پذیرفت.»

یک سال بعد، در ۱۱ ثور (اردیبهشت ۱۳۰۲) باز مراسم اول ماه مه از طرف کارگران ایران برگزار گردید که اخبار و گزارش‌های آن در روزنامه کار، ادامه‌دهنده راه روزنامه‌های حقیقت و اقتصاد ایران، منعکس شده است:  
در سرلوحه شماره ۲۱ (۱۱ ثور ۱۳۰۲ = ۱ ماه مه ۱۹۲۳) کار این رباعی به چشم می‌زند:

ای کارگران عید شما امروز است

امروز برای کارگر نوروز است

روزی است که از طسطنطنه کارگری

سرمایه‌پرست در گداز و سوز است.

شیوا

از سرمقاله همین شماره، در سطور قبل سخن رفت. در این شماره در رابطه با مراسم روز اول ماه مه تنها یک خبر درج گردیده است، به قرار زیر:

### «تقدیر و تشکر»

امروز کارگران مطابع طهران به مناسبت عید اول ماه مه اعتصاب نمودند. ما این اقدام مجدانه کارگران مطابع را که در حقیقت قاندين و ميرزين نهضت سوسياليزم در ايران هستند و در اين روز عید صدای خودشان را به گوش رفقای بین‌المللی خود می‌رسانند، تقدیس نموده، به ایشان و به توسط آنها به تمام کارگران ایران تبریک خودمان را می‌گوییم.  
زنده باد کارگران ایران، پاینده باد اول ماه مه.»

در شماره ۲۲ (۱۴ ثور ۱۳۰۲) کار در ستون اخبار داخله چنین آمده است:

### «تعطیل کارگران مطابع»

کارگران مطابع پربروز به پاس اول ماه مه و یادآوری از روز جنبش و هیجان کارگران عالم از کار دست کشیده، صدای کارگری خود را به گوش رفقای رنجبر

خود رسانیده، با کمال بشاشت آن روز را به سر برده، دو ساعت به غروب مانده از طرف دو نفر از کارگران در میدان توپخانه و محل سابق ایران آزاد نطقی مبسوط بر عالم کارگری بیان گردید.»

### جشن در سفارت روس

در سفارت جمهوری روس به‌یروز مجلس جشنی منعقد و به یاد اول ماه موسیقی و آلات موسیقی به نوازش درآمده، وزیر مختار روس، رفیق شومیاتسکی نطقی بیان کرده که فریب دو ساعت ادامه یافت و در حین نطق، وزیر مختار دولت آلمان نیز تشریف آورده، تا غروب جشن ادامه یافته، سپس مفاد نطق را که قبلاً تهیه و طبع گردیده بود، در میان مردم توزیع نمودند.»

در شماره ۲۳ (۲۳ ثور ۱۳۰۲) کار این خبر درج گردیده است:

### «به مناسبت اول ماه مه»

راپورت تلگرافی تبریز حاکی است که دیروز به مناسبت اول ماه مه، که عید کارگران است، فونسول دولت ساوتی در تئاتر آرامنه شب را از عده زیادی از اهالی و رؤسای ادارات دعوت نموده، نطق مفصلی کرده، پس از آن شروع به نمایش تئاتر گردید. تا ساعت یک بعد از نصف شب خاتمه یافت.»

و در شماره ۲۴ (۲۵ ثور ۱۳۰۲) کار چنین درج گردیده:

### «نمایش کارگران»

بنا بر تصمیم اتحادیه مرکزی، کارگران روز اول ماه مه را به یادگار عید کارگران می‌خواستند جشنی بگیرند و در ضمن نماینده فرستاده [خواستند] از حکومت نظامی نیز کسب اجازه نموده باشند. حکومت نظامی نیز علاوه بر آن که اجازه نداد، نمایش را نیز به تعویق انداخته و اظهار می‌داشتند که کارگران اتحادیه را برای چه می‌خواهند؟»

\*\*\*

در باره برگزاری مراسم اول ماه مه در سال‌های بعدی در منابع ذیل نیز مطالبی منعکس شده است: تاریخچه نهضت کارگری در ایران شکراله مانی (پیشین) و خاطرات اردشیر اواسیان، انتشارات حزب دموکراتیک مردم ایران، بی‌جا، آبان ۱۳۶۹، و نیز جلد اول اسناد تاریخی جنبش کارگری خسرو شاکری (پیشین)، ضمناً در آژیو شماره

۲۷۴ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴) مطلبی تحت عنوان «جشن ماه مه» در جای سرمقاله به چاپ رسیده است که به احتمال قوی به توسط شخص پیشه‌وری نوشته شده باشد:

«... کارگران ایران نیز بیست و پنج سال است که در این جشن بزرگ جهانی شرکت می‌کنند. در تهران ۱۲۹۹ [۱۳۰۱] به این مناسبت نمایش عظیمی داده شد. در مسجد سپهسالار نمایندگان کارگران سخنرانی بسیار جدی تشکیل داده، آرزوهای خود را که هشت ساعت کار و حفظ قانون اساسی و مشروطیت از مراد برجسته آنها بود، اعلان کردند. بعد از آن، همه ساله حتی در روزهای تاریک و مخوف سلطنت پهلوی همه ساله مراسم اول ماه مه اجرا می‌شد.

پلیس مختاری این روز را یادداشت کرده بود و می‌دانست که [این روز] روز شکار سیاسی است و در اثر تجربه فهمیده بود که به هر ترتیبی هست روز اول ماه مه از طرف کارگران تظاهری خواهد بود. این تظاهر به پلیس امکان خواهد داد عده‌ای را به دام بیندازد. اگر به دفتر اداره سیاسی مراجعه شود، معلوم خواهد شد که اغلب توقیف‌ها در همین روز یا چند روز بعد از آن اتفاق افتاده است. جشن اول ماه مه در زندان قصر هم معمول بود. در آن جا هم آزادی‌خواهان زحمت‌کش با وجود فشار و تضییق طاقت‌فرسا جشن می‌گرفتند و مطالبات خود را به زندان اعلان می‌کردند...»

در این جا بی‌مورد نخواهد بود اگر از مقاله دیگر «جوادزاده» سخن بروم که تحت عنوان «۱۱ مای (= ۱ مه) در روزنامه کندیچی (۳۰ آوریل ۱۹۲۴) باکو، به چاپ رسیده است. وی در این مقاله خاطر نشان می‌سازد که اول ماه مه، ۲۴ سال پیش از آن [یعنی در سال ۱۹۰۰] تنها با شرکت ۱۳ نفر، آن هم به طور مخفیانه در شهر باکو برگزار شده بود. در زمان نگارش مقاله در ردیف جشن‌های رسمی حکومت [شوروی] درآمده است. او سپس نتیجه‌گیری می‌کند که «این ثابت می‌کند که طبقه قزاقی کاسبه به صورتی جدی بیدار می‌گردد.»

متن کامل این مقاله در میرجعفر پیشه‌وری (جوادزاده خلخالی)، سنجش اثر لرمی [منتخب آثار] باکو: ۱۹۶۵، آذربایجان روزنامه سینین نشریه سی، ص ۷۷-۱۷۶ به چاپ رسیده است.

\*\*\*

غیر از اخبار و گزارش‌های مربوط به برگزاری نخستین جشن اول ماه مه در ایران، در روزنامه حقیقت اخباری از برگزاری این مراسم در سایر کشورها نیز درج گردیده که



سطوری از آن‌ها نقل می‌شود:

در شماره ۷۲ (۱۴ اردیبهشت = ۵ مه)، گزارشی از تلگراف بی‌سیم در باره برگزاری مراسم اول ماه مه در مسکو:

«مسکو ۲ مه - عید اول مه از عصر ۳ آوریل شروع گشت. شب‌نشینی‌هایی که در کارخانجات و معادن [که] برای تذکار خاطره‌های گذشته تعطیل شده بود، با موفقیت انجام یافت. شب سی‌ام آوریل تمام شهر با بیرق‌های الوان و ریاحین تزیین شده بود.

صبح اول مه، مسکو رونق تازه به خود گرفت و ساعت نه صبح نوده عظیم رنجبران مسکو با ارکستر و سرودهای انقلابی به طرف «مرکز شهر روانه شدند. زن‌های کارگر با لباس‌های روشن و نوارهای سرخ بر سر و ردیف‌های جوانان در کوچه‌ها حرکت می‌کردند. کوچه‌های مسکو از جمعیت عظیمی مملو گشته و بیش از ششصد هزار نفر در این عید شرکت جسته و عده جمعیت به مراتب بیش از سنوات قبل بود...»

در شماره ۷۳ (۱۵ ثور ۱۳۰۱) - حقیقت اخبار زیر در رابطه با برگزاری مراسم اول ماه مه ۱۹۲۲ در شهرهای مختلف اروپا درج گردیده:

«پاریس ۲ مه

از فراری که تلگراف بی‌سیم دولتی خبر می‌دهد، روز اول مه، کارگران فلزی سازی و ساختمان و قسمت‌های دیگر اعتصاب کردند. در محله کارگران پاریس اغتشاشاتی به وقوع پیوست.

هانور ۱ مه

نمایشات اول مه در لندن یک غلبانی به عمل آورده، برای امداد به قحطی‌زدگان در کوچدها اعانه جمع می‌کردند.»

سن مارگاریت ۲ مه

عید اول مه با طرز مؤثری در ایتالیا به آخر رسیده، کارگران طرق آهن اعلان اعتصاب عمومی داده، فقط چند دستگاه واگن که فاشیست‌ها راه انداخته بودند، با اعتصاب مخالفت نمودند و قسمت‌های قشونی در بلاد ایتالیا تمرکز یافتند. لیکن مبینگ‌های کارگران با یک عظمت میمی تشکیل و جمله "فرونه (جبهه) واحد برای تقویت روسیه ساوونی" شعار نمایش دهندگان بود.»

خبری از شماره ۷۴ (۱۷ ثور ۱۳۰۱) حقیقت:

«اول ماه مه

لندن - بااستثنای، بوداپست که نمایش مه اکیداً ممنوع گردیده بود، کارگران در تمام پایتخت‌های عمده اروپا عید اول ماه مه را به تریبئات معموله و با نمایشات باشکوه گذرانیدند. در پاریس مأمورین دولتی و نظمیہ منتظر حدوث اغتشاشات و ایجاد زحمت بودند و به وسیله طیاره‌هایی که تلگراف بی‌سیم در آن‌ها نصب شده بود، مواظبت می‌کردند که مراکز اغتشاش را معلوم کنند. لیکن به استثنای یک مختصر تصادمی که در آن به عده کثیری از پلیس‌ها آزار رسید. اغتشاشات دیگری به وقوع نرسید. در لندن نمایشات خیلی منظم بود و یک اهمیت مخصوصی که نمایش در هید [هاید] پارک داشت، این بود که یک عده از کشیش‌ها در آن نمایش نطق کردند. تقاضاهای عمده کارگران اتحاد کارگران تمام دنیا و صلح بین‌المللی بود.»

۷۰. علی حیدر آقا کریم اوغلو قارایف (۱۹۳۸-۱۸۹۸). از سال ۱۹۱۹ به عضویت حزب کمونیست درآمد و سردبیری چند روزنامه کمونیستی را برعهده داشت. قارایف در دوران حکومت مساوات در جمهوری آذربایجان نماینده مجلس بود و از تریبون پارلمان برای پیش‌برد آراء خود و مبارزه با سیاست‌های دولت مساوات وسیعاً استفاده می‌کرد. بعد از حاکمیت شوروی در آذربایجان به عضویت کمیته موقت انقلابی آذربایجان و صدارت کمیته موقت انقلابی باکو انتخاب گردید و بعدها به کمپرسی خلق کار و کمپرسی خلق جنگ و امور دریایی و ... رسید. تاریخ سرگش تقویت‌کننده این گمان است که مضمون تصفیه‌های استالینی شده باشد.

۷۱. توسعه کوتاه‌مدت فعالیت‌های سیاسی در دوره بعد از کودتای ۱۲۹۹ به پیدایش احزاب و سازمان‌های چندی انجامید. غیر از حزب کمونیست ایران، که چند ماه پیش از وقوع کودتا نخستین کنگره خود را تشکیل داده بود، احزاب و سازمان‌های دیگری نیز اعلام موجودیت کردند و در فراکسیون‌ها و دسته‌بندی‌های مجلس فعالیت نمودند. هیچ کدام از حزب‌های یاد شده دارای زمینه اجتماعی قابل توجهی نبودند و چنان که روزنامه باکینسکی را بوچی در شماره ۴ ژوئیه ۱۹۲۲ به درستی متذکر گردید «حزب‌های ایران هرچند دارای همه نشانه‌ها و حتی برنامه حزبی هستند و بنا به معمول از روی حزب‌های مشابه اروپایی ساخته شده‌اند، تنها مفهومی هستند برای واژه حزب در سخن ... این‌ها در عمل گروه‌هایی هستند از چند نفری که می‌خواهند

فعالیت محدودی داشته باشند.»

به هر گونه حزبی را که در مجلس چهارم فعالیت داشتند و مورد نظر نویسنده مقاله بوده‌اند، می‌توان به قرار زیر معرفی نمود:

۱- اصلاح‌طلبان. اکثریت مجلس را تشکیل می‌دادند و به قول ملک‌الشعراى بهار از دموکرات‌ها و اعتدالی‌های قدیم و بی‌طرف‌ها و به‌طور کلی می‌توان گفت از محافظه‌کاران تشکیل می‌یافتند. رهبران معروفشان عبارت بودند از مدرس، تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز و داور که غیر از مدرس همه از ارکان شکل‌گیری دیکتاتوری رضاخان شدند و سرانجام نیز زیر چرخ‌های اربابه همان دیکتاتوری نابود گشتند. دموکرات‌های مستقل، که طی نامه‌ای به امضای «رابطین کمیته دموکرات مستقل ایران» به نام‌های سیدعبدالحسین سلطانی و حبیب‌الله برزنی، که در حقیقت شماره ۷۲ (۱۴ ثور ۱۳۰۱) به چاپ رسیده، متذکر شده‌اند که «از افراد فرقه محترم دموکرات مستقل بیش از چند نفر در مجلس شورای ملی حضور نداشته، آنان نیز تاکنون عضویت فراکسیون اکثریت حاضره را قبول نکرده‌اند» در زمره همان اصلاح‌طلبان بوده‌اند. رهبران این به اصطلاح حزب، سید محمد تدین و ضیاء‌الواعظین بوده‌اند. به نوشته بهار، سردار سپه - که به مقام رئیس‌الوزرای رسیده بود - اختیار انتخابات دوره پنجم مجلس را به امیر لشکر خدایارخان و افراد حزب تازه تأسیس دموکرات مستقل سپرد. به عبارت دیگر مجلس پنجم را که راه سلطنت رضاخان را هموار کرد و اغلب نمایندگانش فرمایشی بودند، می‌توان دست‌پخت قزاق‌خانه و حزب دموکرات مستقل به حساب آورد. ملک‌الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، پیشین، صص ۱۲۰ و ۳۰۷.

۲- سوسیالیست اونیفیه یا جمعیت اجتماعیون اتحادیون ایران از رهبران این حزب سیدمحمدصادق طباطبایی، حسین صبا، مدیر جریده ستاره ایران - و ناصرالاسلام - مدیر جریده شورا - قابل ذکر هستند. این گروه هم‌زمان با افتتاح مجلس چهارم به وجود آمد و با افزایش اقتدار رضاخان از میان رفت.

۳- حزب سوسیالیست دموکرات یا سوسیال دموکرات، از بقایای جناح چپ حزب دموکرات - که متلاشی شده بود - تشکیل گردید. رهبر این حزب سلیمان میرزا اسکندری بود که بعدها از بنیان‌گذاران حزب توده شد. این حزب نیز پایگاه قابل توجهی در بین مردم نداشت و وجه عمده نمودش در فراکسیون پارلمانی‌اش متجلی می‌گشت. این حزب برخلاف نامش یک حزب سوسیالیستی کارگری نبوده، بلکه از منافع بورژوازی ملی و روشنفکران انقلابی مدافعه می‌کرد و در آن زمان یک حزب

دموکرات انقلابی به شمار می‌آمد.

۷۲. سمیتکو که به سنکو نیز شهرت داشت، نام مصفر «اسماعیل آقا» سرکرده ایل عبدویی از قبیله شکاک کرد است. جعفر آقا برادر وی در سال ۱۳۲۳ ق، به توسط نظام‌السلطنه مافی، والی وقت آذربایجان به خدعه کشته شد. سمیتکو از آن پس یاغی شد و سال‌ها در حدود سلماس و ارومیه و ماکو و خوی علم خودسری افراشت و دست به کشتار و غارت گشود. وی در این مدت به تفاریق از حمایت و پشتیبانی روس‌ها، عثمانی‌ها، انگلیسی‌ها و سرانجام ناسیونالیست‌های ترک برخوردار بود. سرانجام قلمه چهریق که مرکز عملیات او بود، بعد از بارها لشکرکشی در مرداد ۱۳۰۱ به دست نیروهای دولتی به فرماندهی سپهبد امان‌الله جهانبانی فتح گردید و طبل پیروزی به نام سردار سپه وزیر جنگ به صدا درآمد و او را پله‌ای دیگر به تخت سلطنت نزدیک تر نمود. اسماعیل آقا بعد از شکست به خاک ترکیه فرار کرد. ولی بعدها تأمین گرفته، در سال ۱۳۰۷ به ایران بازگشت و سرانجام در تیرماه ۱۳۰۹ به قتل رسید.

۷۳. این جمله مبین این گمان است که نویسنده این مقاله نیز همان نویسنده مقالات «حفظ آزادی ...» می‌باشد.

۷۴. باکونین (۱۸۷۴-۱۸۱۴). انقلابی روس و یکی از آرمان‌پردازان آنارشیسیم. وی بعد از پیوستن به انترناسیونال اول با جناح سوسیالیست آن از در تضاد درآمد و گوشتید تا آن را تجزیه نماید و در سال ۱۸۷۲ از انترناسیونال اول اخراج شد.

۷۵. کروپاتکین (۱۹۲۱-۱۸۴۲). از پایه‌گذاران مکتب آنارشیسیم. یکی از آثار وی تحت عنوان بیان ظلم احتمالاً توسط سیدمحمد دهگان ترجمه شده، در چند شماره روزنامه حقیقت به طور پاورقی به چاپ رسیده است.

۷۶. در مطبوعات آن دوره در مورد احتیاج ایران به یک «بازوی توانا» و «مشت آهنین» و «منجی» و دیگر تماییر مشابه قلم‌فرسایی بسیار می‌شد. روشنفکرانی چون ملک‌الشعراى بهار چشم به خط افق دوخته بودند که گردی برخیزد و «از آن گرد صاحب کلاهی برآید!» خود وی در دیباچه تاریخی مختصر احزاب سیاسی اعتراف می‌کند که «من در بادی امر به این مرد فعال - رضاخان - نزدیک بودم و نظر به آن که تشنه حکومت مقتدر مرکزی بودم و از منفی‌بافی نیز خوشم نمی‌آمد، میل داشتیم به این مرد خدمت کنم.» (ح.ی). اما بهار به مانند بعضی‌ها که در پی دیکتاتورهای چون نادر یا ناپلئون بودند، نبود، بلکه او در آرزوی ظهور یک جورج واشنگتن بود. وی در مقاله‌ای که در شماره اول روزنامه نویدار (۲ میزان ۱۳۰۱) نوشته، اشاره می‌کند به کتیک نمودن حسین صبا از دست رضاخان. گویا وقتی رضاخان، صبا را احضار کرده

و از وی پرسیده که این انتقادات را چرا از من کرده‌ای؟ جواب شنیده که «می‌خواهم که شما نادر بشوید!» و بهار اضافه می‌کند که:

«... تأسف داریم که چگونه سیاسیون و احرار ما غافل از اینند که در قرن بیستم کسی نمی‌تواند نادر یا بناپارت بشود و جریان ترقیات اجتماعی این اصل را محو نموده و به جای نادرها و بناپارت‌ها، واشنگتن می‌پروراند و صلاح بزرگان و رجال ما در نادر شدن نیست، زیرا نادرها در محیط امروزی قابل دوام نخواهند بود و روزنامه‌جاتی که بخواهند نادر درست کنند، مستحق همین معاملاتند!»

در همین راستا به مقاله‌ای تحت عنوان «به فرزند رشید ایران»، مندرج در شماره ۶۷ (۲۴ اسد ۱۳۰۱) روزنامه اقدام می‌توان اشاره کرد. مقاله مذکور با چنین عباراتی آغاز می‌گردد:

«به تو ای مایه امیدواری، به تو ای نمونه سلف و ای قائد نیک‌رأی و ای حامل لوای عظمت و مجد هبت و توانایی و منجی ملت سرکوفته! به تو افتخار می‌کنیم که تنها شایان تقدیر هستی! ...»

و نمونه دیگر، سرلوحه شماره ۱۶ سال ۲ (۱۱ ثور ۱۳۰۲) روزنامه صاعقه می‌باشد که در آن این عبارات مطمئن پشت سر هم چیده شده است:

«آفتاب حقیقت از زیر ابر ظلمت خارج و افکار عموم ایرانیان را روشن نمود. یگانه ایران وطن پرست و احیاکننده نظام، مخرب اساس ملوک‌الطوایفی، آقای سردار سپه و وزیر جنگ، پرده از روی اشتباهات برداشته و آنگلو فیل سیدضیاء را اعلام نمودند. آری چنانچه ما کراماً نوشته‌ایم، رضاخان سردار سپه ایرانی و خون پاک ایرانیست در عروق او جریان دارد... هموطنان، قدر این نابغه عصر را دانسته، خدا را شکر کنید که اگر این وجود محترم نبودند، سیدضیاء ایران را به رایگان به اجانب تسلیم نموده بود. زنده باد علاقه‌مندان ایران! پاینده باد سردار سپه، سردار وطن پرست ایرانی!» و علی دشتی، که در فروردین ۱۳۰۱ به سردار سپه اندرز و تذکر می‌داد، دو سال بعد در شفق سرخ، مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۰۳، پایه‌های تخت او را چنین رنگ و روغن می‌زد:

«پدر وطن رفت. آن کسی که بعد از دو قرن ضعف و مذلت و تفرق و تشتت

به ایران قوت و عزت و وحدت داده، روز گذشته از تهران بر از جنابت و غرض بیرون رفت ... سردار سپه پدر وطن است. سردار سپه نمونه روح مردانگی و شهامت و شجاعت ایرانی است. سردار سپه جانشین اردشیر بابکان و نادرشاه افشار است. سردار سپه قائد توانای ملیون و موضوع احترام و ستایش طبقات رنجبر و موجد نظام جدید ایران و ذاتاً یک نفر مصلح و ایران دوست ... است!»

روزنامه مورینگد پست در روز ۱۷ مارس ۱۹۲۳، برای روزنامه‌های وابسته چنین سرمشق می‌داد:

«...ایران امروز مردی توانا و مبین‌پرست لازم دارد تا بتواند سکان کشتی شکسته‌اش را در دست گیرد.»

و در روز ۲۳ مه همان سال چنین جوسازی می‌کرد:

«...شخصیت برجسته و باایهت وزیر جنگ در محیط تیره و تاریک وزیران چون خورشید درخشندگی دارد.»

و این همه کسانی چون ایرج میرزا را چنین دچار توهم می‌کرد که چون تجارت نیست، صنعت نیست، ره نیست

امیدی جز به سردار سپه نیست!  
 ۷۷. صاعقه یکی از روزنامه‌هایی که از سال ۱۳۰۰ انتشار می‌یافت. صاحب امتیاز و مدیر آن حسین متضر همایون بایندری بود. این روزنامه گو این که خود را «مستقل‌الافکار» معرفی می‌کرد، ولی خط مشی اساسی آن بر حمایت از استبداد رضاخان استوار بود. به عنوان نمونه می‌توان به اعلان تحریک‌کننده‌ای اشاره کرد که در شماره ۱۴ سال ۲ (۳ ثور ۱۳۰۲) صاعقه در باره حزب اجتماعیون (سوسیالیست) درج گردیده.

### «یک ماده از مواد [نامه] اجتماعیون.

صفحه ۱۴.

۶. تبدیل تشکیلات زندگانی فردی به زندگانی اجتماعی و شناختن تمام افراد خانواده‌ها در حمایت و نظارت هیئت ... [کذا].

این به عین یکی از مواد مرام [نامه] کمونیست روسیه است که به فارسی ترجمه شده. مال، مال همه! اولاد، مال همه! عیال، مال همه!  
 درست دقت بفرمایید!

۷۸. در جلسات ۹۴ (۱۰ ثور ۱۳۰۱) و ۹۵ (۱۳ ثور) مجلس شورای ملی دوره چهارم، در پیرامون افزودن طول زمان دوره مجلس - که بنا به ماده ۵۰ قانون اساسی ۲ سال تعیین شده بود - مذاکراتی صورت گرفت و سرانجام پیشنهاد عده‌ای از نمایندگان که به قرار زیر بود، تصویب شد:

«اما امضاکنندگان پیشنهاد می‌کنیم که در اصل تمدید رأی گرفته شود، و در کیفیت علیحده صحبت شود.»

گروهی از نمایندگان و از آن جمله سلیمان میرزا به جهت این که راه دستبرد به قانون اساسی گشوده می‌شد، با مطرح شدن مسئله تمدید مخالفت کردند. مقاله «تسدید تصویب شد» در رابطه با تصویب پیشنهاد فوق نگارش یافته است.

۷۹. در همان روز انتشار مقاله «ما معلم لازم داریم نه مستشار»، سرمقاله‌ای تحت عنوان «مسئله جلب مستشاران آمریکایی» در شماره ۲۲ شفق سرخ علی دشتی منتشر شد. در این مقاله برای «جلب مستشاران آمریکایی» که مقدماتش از کابینه نخست قوام‌السلطنه شروع گردیده بود، چنین استدلال شده بود:

«اما مستشار چون فرنگی است و مخصوصاً شاپو هم به سر می‌گذارد. دیگر نه فلان جریده‌نگار، نه فلان ملاذالاسلام، نه آقای وکیل، نه هم سیاست بافان منفعت‌جویی به او کاغذ توصیه نخواهند نوشت و هیچ‌گونه توفعی از وی نخواهند داشت. بیش‌تر از همین نقطه‌نظر است که ما جلب مستشارهای خارجی را با نظر بدبینی نگاه نکرده و این که مخصوصاً از آمریکا به استخدام مأمورین مالیه مبادرت کرده‌اند، خوشنودیم. البته ما در میان ملل متمدنه بیش‌تر از همه به آمریکا حسن‌ظن داریم! برای این که تصور می‌کنیم سیاست مستعمراتی را در این قسمت از مشرق زمین تعقیب نخواهند نمود و امتحاناتی که شوستر و رفقای او به ایران داده‌اند، ما را امیدوار می‌کند که مستخدمین جدید هم با همان فعالیت و صمیمیت و عدم اعتنا به سیاست‌های دول اروپایی به ادای وظیفه خود قیام خواهند کرد...»

گذشته از جرایدی چون شفق سرخ که از مواضع سیاسی شناخته شده‌ای برخوردار بودند، بعضی از چهره‌های صادق، اما کوتاه‌بین نیز که به قول پیشه‌وری گرفتار «اوهام راجع به دوستی آمریکا» شده بودند، مانند فرخی یزدی به مناسبت ورود میلسپو به

ایران، در روزنامه خود [طوفان، سال ۲، شماره ۳۱، ۲۸ عقرب (آبان) ۱۳۰۱] «خیرمقدم» می‌نوشتند:

بالاخره پس از آن همه انتظار و امید، شب یک‌شنبه دکتر میلسبو به همراهی شوق و شمع قلبی آرزومندان اصلاحات که فرسنگ‌ها راه او را استقبال و تجلیل می‌نمودند، وارد طهران شد. ورود این مهمان عزیز که از چندین ماه به این طرف با کمال بی‌صابری انتظار می‌رفت، آغاز یک دوره جدید برای تاریخ ایران شروع خواهد نمود.

آزادی‌خواهان و عناصر استقلال‌طلب مدت‌هاست که انتظار خویش را متوجه ممالک متحده آمریکا نموده و برای تنظیم ادارات و به کار انداختن منابع اقتصادی خود استمداد نموده‌اند.

دولت آزاد آمریکا نیز همیشه با مساعدت‌های معنوی تقاضاهای ملت ایران را اجابت نموده و پیوسته سعی می‌کرده است که روابط مستقیم و بادوامی بین دو ملت نجیب احداث نماید.

در خلال همین کشمکش محبت‌آمیز، سیزده سال پیش هیئت مأمورین آمریکایی در تحت ریاست مستر شوستر به ایران وارد گشتند.

آن مستشار محبوب پس از مختصر زمانی توقف اجباراً ایران را ترک گفته و روز حرکت او آزادی‌طلبان مملکت مانند خانواده‌ای که عزیزترین اولاد آنان عازم مسافرت طولانی باشد با چهره پژمرده و غمگین بی‌اختیار اشک خود را بدرقه راه او نمودند» و باز هم در چنین فضایی بود که عارف قزوینی سروده:

ننگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود

جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود

گر رود شوستر از ایران رود ایران بر باد

ای جوانسان مگذارید که ایران برود

به جسم مرده جانی، تو جان یک جهانی

تو گنج شایگانی، تو عمر جاودانی

خدا کند بمانی، خدا کند بمانی!...

اما فرخی مدتی بعد به اشتباه خود پی برده، در باره میلسبو چنین سرود:

ایین غنچه نوشکفته خوش واشده است

و ایین غوره نارسیده حلوا شده است



آن را که برای نوسازی آوردیم  
دیگری نگذشته است که آفا شده است

دکتر محمد مصدق در نطق خود در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۳ مجلس در باره استخدام و اختیارات میلسپو که بعدها هم با همان اختیارات سابق در ایران به کار پرداخت، چنین گفت:

«در سال ۱۳۰۱ شمسی که دولت وقت [قوام السلطنه] لایحه قانونی استخدام دکتر میلسپو را به مجلس پیشنهاد کرد و ماده ۸ آن در ۴ اسد [مرداد ۱۳۰۱] بدین طریق گذشت: «دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر مالیه و رئیس کل مالیه، مطلقاً تعهد مالی نخواهد کرد و همچنین دولت تعهد می کند که هیچ مخارج دولتی یا انتقال وجوه عمومی نخواهد شد، مگر به امضای وزیر مالیه و تصدیق رئیس کل مالیه [میلسپو]». من دانستم که قرارداد وثوق الدوله به صورت دیگری اجرا می شود. والا معنا ندارد که برای دولت ایران قیمی معین شود که بدون تصویب او نتواند تعهدی کند...»

۸۰. منظور کسانی چون سید محمدعلی شوشتری، عباس خلیلی، علی دشتی، زین العابدین رهنما، تدین و ... است که زمانی معمم بودند.

۸۱. مشفق کاظمی در مقاله طنزگونه‌ای تحت عنوان "فوق العاده، فوق العاده" در مجله ایوانشهر برلین، پس از اشاره به این گونه فوق العاده‌ها، از "فوق العاده‌ای" نام می برد که چاله میدانی‌ها منتشر ساخته بودند. به مناسبت اشاره‌ای که در آن به روزنامه حقیقت شده، قسمتی از آن نقل می شود:

«... چون مدیر لامصب حقیقت برخلاف دین حنیف اسلام چیزی نوشته و از این رو توهین به مصب ما چاله میدانی‌های یک جو غیرت دار، وارد آورده، لذا حکومت سوسیالیستی شوروی محله چاله میدان برای تنبیه مدیر مزبور و تنبیه اقراش او را به یک مرتبه حمل کردن نخل در روز بیست و هشتم صفر مجبور می نماید.» (شماره ۸، نمره جمادی الاخر ۱۳۴۱، صص ۱۴-۲۱۳).

لازم به تذکر است که در شماره ۷۷ (۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۱) حقیقت مطلبی تحت عنوان «رفقای چاله میدان» به چاپ رسیده است که مؤید نوشته فوق می باشد:

«روز گذشته فوق العاده‌ای از طرف اتحادیه هیئت چاله میدان منتشر شده است.

در لایحه مزبور جراید ستوه ایران، جهان زنان، مین، اقدام و حقیقت را مورد حمله قرار داده و آن‌ها را مخالف مذهب اسلام می‌خوانند. ما تعجبی نداریم که اغلب آن رفقا سواد کامل ندارند که به خوبی مقالات جراید را خوانده، بعد حکم بدهند. معینا ما احساسات ساده این رفقای عوام را تمجید می‌کنیم. ولی لوطیانه از آن رفقا سؤال می‌کنیم که آیا این افکار از خودتان است یا دیگران [آن‌ها را] به شما القا کرده و شما را آلت کرده‌اند؟ روزنامه ما برای بدبختی شما، فقر و فاقه شما فریاد می‌کند و اگر به انصاف نظر کنید، خواهید دید که دوستان شما و طرفداران اسلام این‌ها هستند و اشخاصی که شما را گول می‌زنند، دشمن سعادت فقرا و مخرب اسلام هستند. در خاتمه جراید آزادی خواه را متنبه می‌کنیم که نفاق آزادی خواهان ممکن است اوضاع میدان توپخانه را تجدید کند. زیرا همان عوامل مثل مقتدر نظام (سردار اعتماد امروز) و میرزا عبدالله واعظ و دیگران سلسله جناب این اوضاع هستند»

۸۲. ده سرمقاله‌ای که از این جا شروع می‌شود در رابطه با استعفای مشیرالدوله و دوره بهران و بالاخره تشکیل کابینه دوم قوام السلطنه نوشته شده‌اند. از این میان دو مقاله آخر امضای پرویز را در زیر خود دارند و بنا به قراینی می‌توان احتمال قریب به یقینی داد که نویسنده سرمقاله‌های دیگر هم پرویز بوده باشد. در این جا خلاصه تحولاتی را که با استعفای مشیرالدوله در ۱۸ اردیبهشت شروع و به معرفی کابینه قوام در ۲۶ خرداد به مجلس منجر می‌گردد، خلاصه‌وار مرور می‌کنیم تا زمینه نگارش مقالات روشن گردد.

رضاخان که درصدد بود از وزرات جنگ به ریاست وزرای ارتقا یابد، برای واداشتن مشیرالدوله به استعفا زمینه‌چینی‌هایی می‌کرد که بالاخره به نتیجه رسید و مشیرالدوله در ۱۸ اردیبهشت استعفا داد. مجلس استعفا او را نپذیرفت و بعد از جروبحث زیاد، در ۲۴ اردیبهشت به ادامه ریاست وزرای او اظهار تمایل نمود و احمد شاه در ۲۹ اردیبهشت فرمان ابقای مشیرالدوله را در ریاست وزرای امضا کرد. مشیرالدوله درصدد تشکیل کابینه برآمد، اما ملاحظه توقعات پایان‌ناپذیر رضاخان در مورد ترکیب کابینه او را بار دیگر در ۲ جوزا (خرداد) وادار به استعفا کرد و بنابراین بهران باز ادامه یافت. سرانجام مجلس بعد از تأیوس شدن از مشیرالدوله در ۱۶ خرداد برای رئیس‌الوزاری قوام السلطنه اظهار تمایل کرد. فرمان رئیس‌الوزاری قوام در ۲۱ خرداد به او ابلاغ گردید و او کابینه خود را در ۲۶ خرداد به مجلس معرفی

نمود.

۸۳. سیدکاظم سرکشیک‌زاده، مدیر روزنامه دست راستی اتحاد و مسیوه‌ایم [یا حیم]، مدیر داخلی همان روزنامه، هر دو به ادعای روزنامه حقیقت و شواهد و آثار دیگر در دوره‌ای از فعالیت‌های سیاسی خود با نمایندگان بریتانیا در ایران همکاری داشته‌اند. و هر دو نیز - اولی از لاهیجان و دومی به نام نماینده کلیمی‌ها به مجلس پنجم - که انتخاباتش به طور کلی به دست نظامیان دست‌نشانده رضاخان صورت گرفت - فرستاده شدند و در بازی جمهوری و انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی مشارکت داشتند. با این حال آن دو همیشه با دستگاہی که برکشیده آن بودند همراهی نداشتند، کم‌این که در سفرنامه خوزستان که به نام رضاخان - گویا به توسط دبیر اعظم بهرامی در سال ۱۳۰۳ نوشته شده - از آن‌ها چنین یاد شده است :

«... اما من [رضاخان] از اقلیت خیلی تعجب نداشتم، زیرا که آن‌ها مدتی بود با من مخالفت می‌کردند و آشفته پول شده بودند. حیرت و خشم من از اعمال چند نفر دیگر بود که در حضور من موافق و خادم و در غیاب مخالف و خائن بودند. [زین‌العابدین] رهنما، سرکشیک‌زاده، مبین، داور به همراهی یک نفر یهودی موسوم به هایم که مسیر ترقیاتش معلوم است، حرکاتی کرده‌اند که مستقیماً بر ضرر ایران و برخلاف من بود... این‌ها در ظاهر رفیق و کلاهی صالح و اکثریت مجلس و در باطن همراه اقلیت و آژان سفارت‌خانه و مزدور مؤسسه نفت و جلالت [۹] شیخ محمره [خزعل] بودند...» (تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ج ۲، ۱۳۵۲، ص ۱۲۹)

در هر صورت هایم در ماجرای نوطنه سرهنگ فولادین بر ضد رضاشاه دستگیر و زندانی و بعد از چند سال در زندان اعدام شد. اما سرکشیک‌زاده به مانند زین‌العابدین رهنما، جان سالم از مهلکه به در برده، تا سال ۱۳۳۰ زنده ماند. وی بعدها نام خانوادگی اتحاد را برای خود انتخاب کرد و غیر از مدیریت هفته‌نامه فکاهی امید‌کتابی تحت عنوان وقایع مهم تاریخ در دو جلد و در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ تألیف نمود. پیشه‌وری که در دوره رضاشاه با هایم هم‌زندان بود، از هایم به نیکی یاد کرده است :

«از میان یاران مرحوم فولادی، هایم ... به عقیده من مرد قابل توجهی بود. او هفت سال تمام سر قول خود ایستاده، حاضر نشد سؤالات بازجویان را جواب بدهد. می‌گفت: من هنگام بازداشت وکیل مجلس شورای ملی بودم و قانوناً

مصونیت داشتم و می توانستم در هر گونه امور سیاسی مداخله کنم. وانگهی من نظامی نیستم که کارم در محکمه نظامی رسیدگی بشود. یا وجود این پرایش وکیل تسخیری تعیین کرده، پس از هفت سال زجر و مشقت اعدامش کردند...  
 هایم تحصیلات عالی رسمی نداشت، ولی مرد مطالعه و کتاب بود. فارسی و عربی (لهجه شامات) را خوب حرف می زد و فرانسه و انگلیسی را به اندازه ای که از کتاب استفاده بکند، بلد بود...

شایع بود که از طرف حزب صهیونیست کلیمیان ماهی در حدود پنجاه یا شصت تومان برای مخارج هایم داده می شود. من او را خارج از زندان ندیده بودم و ارادتی هم نسبت به او نداشتم. وقتی سردبیر روزنامه اتحاد بود، شهرت خوبی نداشت و اول پیدایش سردار سپه از طرفداران جدی او محسوب می شد. از این نظر آزادی خواهان نسبت به او بدبین بودند. با وجود این او را یکی از زندانیان سیاسی مثبت باید شمرد. شوخی نیست، هفت سال استقامت، هفت سال سرفول خود ایستادن و تسلیم نشدن، هفت سال انزوا و گوشه گیری و تنها به سر بردن کار هر کس نیست. این قبیل کارها اراده، توانایی و بردباری محکمی می خواهد...» یادداشت های زندان، پیشین، صص ۹۳ و ۹۵.

۸۴. کارگر قورخانه که درج نامه اش در شماره ۷۴ (۱۷ ثور ۱۳۰۱) حقیقت سروصدای زیادی برانگیخت، کارگر ستم دیده ای بود به نام محمدحسن که برای رساندن فریاد دادخواهی خود به گوش مردم و اولیای امور، چند روز بعد از عید نوروز ۱۳۰۱ در صحن حضرت عبدالعظیم متحصن شده بود. پیش از انتشار نامه مذکور در روزنامه حقیقت، نخستین شکایت نامه او در شماره ۶۰ (۲۶ حمل ۱۳۰۱) حقیقت درج گردیده بود. متن شکایت نامه مزبور به قرار زیر بود:

### «فریاد در صحن حضرت عبدالعظیم»

هیئت محترم دولت، وکلای دارالشورای ملی، بگانه علاقه مند به قرای نظامی آقای وزیر جنگ. با این بنده که یک نفر از متخصمین قورخانه می باشم، به واسطه مظالم ناگفتنی سردار اعتماد، رئیس قورخانه قریب ۱۵ روز است که در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم متحصن بوده و تسویه محاسبه خود را از دایره محاسبات آن اداره خواستار شدم ... [لذا تصمیم گرفتم] ناله مظلومانه خود را از اعماق قلوب جریحه دار خود به سمع اولیای امور و طرفداران بیت المال ملت فقیر برسانم. چون برای رساندن عرایض خود وسیله ای به غیر

از صفحات جراید ندیدم، لذا به درج عرض حال مبادرت ورزیدم و ایفای حق خود را جداً و قویاً خواستار بوده، توجهات مخصوصهٔ وزیر جنگ را مستمنی می‌باشم. در خاتمه برای اطلاع علاقه‌مندان به اصلاح مملکتی، به صدای بلند می‌گویم که هر وقت محکمهٔ صالحه دیده، تأمین جانی و مالی برای خود مشاهده نمایم، اختلاسات بی در پی رئیس محترم فورخانه را یکان یکان اظهار و مدلل خواهم نمود.

محمدحسن کارگر فورخانه.

در قسمتی از نامهٔ سروصدانگیز بعدی وی که گفتیم در شمارهٔ ۷۴ به چاپ رسید، چنین آمده بود:

«... تقریباً پنج شش ماه است که حساب مرا معوق گذارده و مطالباتم را نگاه داشته‌اند. در صورتی که مبالغی مقروض هستم و با این که سردار اعتماد از دولت گرفته، طلب مرا نداده و این است که ناچار مدتی در حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام متحصن شده‌ام... اگر چه چشم ما کارگرها به قدری نیست که ظالمی بالاتر از سردار اعتماد را ببینیم، ولی اگر درست تصور کنیم، تقصیر از سردار اعتماد نیست. مقرر آن‌هایی هستند که سردار اعتماد درست می‌کنند. اگر حسابی درکار بود و من تأمین مالی و جانی داشتم، معلوم می‌کردم که سردار اعتماد چه خیانت‌ها کرده، و چقدر مالیهٔ ملت را برده و خورده است... استاد محمدحسن ریخته‌گر.»

در همین نامه روی این نکته انگشت گذاشته شده بود که در فورخانه سیصد چهارصد کارگر زحمت می‌کشند و سردار اعتماد یک دسته بیکاره و مفتخور به نام‌های رئیس و سرکار درست کرده که هر یک ده بیست برابر یک کارگر واجب می‌گیرند. سه روز بعد از درج نامهٔ محمدحسن، خبر دیگری در شمارهٔ ۷۶ حقیقت جلب توجه می‌کند:

### «کارگران فورخانه»

روز گذشته جمع کثیری از کارگران فورخانه به هیئت اجتماع به اداره آمده و مکتوبی رد بر مکتوب آقا محمد حسن ریخته‌گر... به امضای ۹۳ نفر برای درج در روزنامه به اداره آوردند.»

روزنامه بعد از درج خبر فوق، خود چنین علاوه می‌نماید:

«باید همان‌طور که آقا محمدحسن با مدرک به اسم و رسم خرابی‌ها را نوشته است، سردار اعتماد هم به طریق واضح نسبت‌هایی را که به او داده‌اند، رد کند و الا تکذیب چند نفر بدون اظهار دلیل پذیرفته نیست.»

بالاخره در ستون «حیات رنجبری» شماره ۹۵ (۲۱ جوزا ۱۳۰۱) حقیقت‌نامه دیگری از همان کارگر قورخانه به چاپ رسیده است که به جهت داشتن ارتباط با مطالب فوق، قسمتی از آن نقل می‌گردد:

### «مزد جنایت»

خیلی متأسفم که به واسطه درج لایحه بنده راجع به قورخانه و کشف اعمال سردار اعتماد (سردار مقتدر زمان محمدعلی میرزا) می‌خواست‌اند روزنامه حقیقت را که زبان حق‌گویی کارگران است، توقیف کنند. بنده تصور می‌کردم که پس از کشف خیانت‌ها، سردار اعتماد محاکمه و مجازات می‌شود و آقای سردار سپه این لکه سنگ را از دامن وزارت جنگ پاک می‌کند. ولی افسوس که دست خیانت‌کار قوی است. خصوصاً خیانت‌کاری که دو کرور دزدی کرده ... عجالتاً وجود حکومت نظامی و اجرا نشدن قانون اساسی اگر برای همه مردم ضرر داشته باشد، برای آقای سردار ضرر ندارد و تاکنون از حکومت نظامی و نبودن قانون فایده برده و به قول خود سردار اعتماد حالا که کش کش است، باید برد و خورد و هر کس نبرد و نخورد از کیسه‌اش رفته است.

محمدحسن ریخته‌گر - کارگر قورخانه.

در یکی از سرمقاله‌های شفق سرخ ش ۲۴ (۲۱ ثور ۱۳۰۱) تحت عنوان «علت استعفای مشیرالدوله» بعد از مقدمه‌ای در باره این که تندروی مطبوعات و آتش بیاران، آقای سردار سپه را واداشتند که از رئیس‌الوزرا بخواهند که از مطبوعات جلوگیری شود، چنین آمده است:

«... این قضیه چندان طولی نکشید که مقاله‌ای راجع به قورخانه در یکی از نمرات اخیر حقیقت منتشر گردید و چندان در نظر آقای سردار سپه مطبوع واقع نشد. از این روی به توسط کلنل سالار نظام توقیف جریده حقیقت و مدیرش را از رئیس‌الوزرا تقاضا کرده بردند. آقای مشیرالدوله به توسط آقای مدیرالملک (به علت این که شاید سالار نظام نتواند بی‌نام را تبلیغ نماید) به آقای وزیر جنگ اطلاع دادند که لازم است در این موضوع یک فکر کلی نموده و مندرجات

جراید را به وسیله قانون کلی محدود [کرد] و این اقدام تنها نسبت به جریده حقیقت چندان حسن اثر نخواهد داشت. از این جا علت استعفای آقای مشیرالدوله شروع می شود. زیرا در همان شب محمود آفاخان حکومت نظامی به هیئت وزرا آمده و می گوید که "آقای سردار سپه می گویند جریده حقیقت را توقیف کنید والا فردا می سپارم که شمار را به دربار راه ندهند" در این صورت فقط یک فکر برای مشیرالدوله باقی می ماند. یعنی تلگراف خود را با شرح وقایع و علل آن را نوشته و رمز نموده، قبل از ظهر دوشنبه به اعیلحضرت مخابره می کنند...»

این حادثه در کتاب هایی چون جلد دوم تاریخ بیست ساله، خاطرات و خطرات، تاریخ احزاب سیاسی، جلد سوم شرح زندگانی من عبدالله مستوفی و نیز در تلاش آزادی باستانی پاریزی و ... منعکس شده است. بالاخره یک روز بعد از انتشار نامه فوق در حقیقت به دنبال پیام هایی که بین رضاخان و مشیرالدوله رد و بدل می شود، مشیرالدوله در روز ۱۸ ثور استعفای خود را با تلگراف به احمد شاه که در اروپا به سر می برده، مخابره می کند و از این تاریخ یک دوره بحران ۳۹ روزه پیدا می شود که در روز ۲۶ جوزا (خرداد) با معرفی کابینه قوام به مجلس به پایان می رسد. ۴ روز بعد از استعفای مشیرالدوله، در مجلس در این مورد، از رضاخان توضیح خواسته می شود و او زیرکانه پاسخ می دهد که پیغام من چنین بود: «اگر از روزنامه جلوگیری نشود، ما را به دربار هم راه نخواهند داد!»

۸۵. خطر تجزیه جنوب هنوز در سال ۱۳۰۱ شمسی کاملاً برطرف نشده بود که روزنامه حقیقت آن را بارها مطرح می کرد و به ویژه دو مقاله مستقل در این رابطه تحت عناوین «اتحادیه ایلات جنوب» و «مسئله تجزیه جنوب» در آن روزنامه مطرح شد. ولی بعداً پایه پای قدرت یابی رضاخان صورت مسئله دگرگون گردید.

۸۶. منظور از سردار اقدس شیخ خزعل معروف است که دارای القاب و نشان های مختلف از جمله نشان سنت میشل و سنت ژرژ از دولت بریتانیا بود. وی ۲۹ سال زیر سایه بریتانیای کبیر بر خوزستان زرخیز فرمان راند و بعد از جنگ جهانی درصدد تجزیه آن سرزمین و تشکیل سلطنتی مستقل در آن جا برآمد که تغییر شرایط جهانی این امکان را به وی نداد. تغییر سیاست انگلیس در ایران باعث شکست او در سال ۱۳۰۴ از رضاخان شد و بعد از آن به صورت تبعیدی در تهران تحت نظر زندگی کرد و سرانجام در ۱۳۱۵ به دستور رضاخان مخفیانه در ۷۵ سالگی خفه کرده شد.

۸۷. در حالی که روزنامه حقیقت از وثوق السلطنه چنان تصویر منفی ای ترسیم می کرد و

شکایات زیادی از زورگویی و فعال مایشائی او در صفحات حقیقت منعکس شده. روزنامه اقدام در شماره ۵۶ (۹ اسد ۱۳۰۱) خود او را چنین می‌ستاید:

### «یک حاکم نجیب»

آقای وثوق‌السلطنه چند روز است وارد مرکز شده و اغلب رجال و علما به دیدن ایشان رفته‌اند.

اقدام: همان طور که ما آفت جان غارتگران و مسببین سیه‌روزی ایران هستیم، همان طور که به قدح و مذمت دزدان اجتماعی و اشراف نالایق مبادرت می‌کنیم، از تقدیر خدمات صالحین و حکام نیک‌سیرت هم خودداری نمی‌کنیم. ما در بدو امر باور نمی‌کردیم آقای وثوق‌السلطنه به این اندازه حسن سلوک و نجابت و طهارت نمایش دهد که واقعاً مستوجب ستایش اهالی گیلان، بلکه سایر ایرانی‌ها گردند... ما تمام حکام را به پیروی از ایشان دعوت می‌کنیم.»

روزنامه سیاست هم که عباس اسکندری آن را منتشر می‌ساخت و روزنامه‌ای بود میانه‌رو، در شماره ۳۹ (۱۳ سرطان ۱۳۰۱) عثمان نظر اقدام را در باره این حکمران مزبور ابراز کرده است:

«آقای وثوق‌السلطنه حکمران با کمال جدیت مشغول به رسیدگی به امورات [است] و حقیقتاً در مدت این چند سال دوره مشروطیت گیلان چنین حاکمی رئوف و مهربان به خود ندیده است.»

۸۸. سیدمحمدعلی شوشتری جزایری یکی از دسته‌گردان‌های آن دوره بود که در بازاریبندی و بدهم زدن اجتماعات ید طولایی داشته و در دوره‌های ۵، ۱۶ و ۱۸ نماینده فرمایشی استرپاد و از بستگان خاص رضاخان بوده است. وی هم‌زمان با انتشار روزنامه حقیقت، روزنامه کم‌تیراژ کردار را که بنا به نوشته روزنامه حقیقت ارگان هوچی‌ها بوده، منتشر کرده است. در شماره ۷۴ (۱۷ ثور ۱۳۰۱) حقیقت اعلان‌گونه‌ای به قرار زیر درج شده است:

### «تأسیس در الفحاشی جدید»

خاطر عموم را مستحضر می‌داریم اگر چنانچه مایل هستید که در بهترین مؤسسه فحاشی داخل شوید و فحاشی و هرزه‌گویی و بداخلاقی را به درجه اکمل برسانید، به آدرس ذیل مراجعه فرمایید.



خیابان ناصریه، اداره جریده کردار.»

و چندی بعد در تکمیل همین موضوع در حقیقت شماره ۸۵ (جوزا ۱۳۰۱) چنین نوشته‌ای جلب توجه می‌کند:

### «فوق العاده هوچی‌ها به اسم کردار»

سید محمدعلی شوشتری!!! از آن کارها نتیجه نگرفت، حالا از راه فوق العاده (نویسی) می‌خواهد نتیجه بگیرد. دیشب مشغول نوشتن سوژه فوق العاده بود که صفحات روزنامه ما بسته شد والا موضوعش را می‌نوشتیم!

پیش از این در توضیح شماره ۶۹ دیدیم که همین سید شوشتری در رأس عده‌ای از ارادل و اوباش درصدد به هم زدن اجتماع کارگران در اول ماه مه ۱۹۲۲ در مسجد شاه برآمد و در نتیجه از دست کارگران کتک هم خورد. در حقیقت شماره ۸۲ (۳ جوزا) نیز چشمه‌ای دیگر از هنرنمایی‌های وی درج گردیده است:

### «میتینگ»

روز گذشته عصر بر حسب اعلانی که از طرف ملیون قبلاً منتشر شده بود، جمعیت مردم در مقابل نظمیة اجتماع نمودند. در موقعی که آقای حاجی میرزا یحیی [دولت‌آبادی] می‌خواسته شروع به نطق کند، سید محمدعلی شوشتری و دو سه نفر از هم‌دستانش که قبلاً نقشه ترتیب داده بودند، شروع به فحاشی می‌کنند که شماها پول گرفته‌اید می‌خواهید میتینگ بدهید. در همین موقع قاتل و مقال بالا گرفته، سید مزبور به ناطق حمله می‌کند و آزان‌ها او را رد می‌کنند و در ضمن نیز یکی از رفقای همین سید به طرف آقای کازرونی وکیل محترم مجلس شورای ملی که در آن جا ایستاده بودند، حمله‌ور می‌شوند و در نتیجه گویا از طرف توصیه می‌شود که امروز میتینگ را موقوف دارند تا کابینه تشکیل شود.»

یحیی دولت‌آبادی در خاطرات خود شمه‌ای از حرکات گروه‌های فشار معروف به هوچی که توسط ادارات نظمیة سازمان‌دهی و هدایت می‌شدند، برشمرده است. یحیی دولت‌آبادی، (پیشین) ج ۴، صص ۸۶-۲۸۵.

۸۹. منظور از «مکتوب م. ج.» مقاله میرجعفر - جوادزاده [پیشه‌وری] تحت عنوان «سید ضیاءالدین» است که در شماره ۹۶ (۲۲ جوزای ۱۳۰۱) حقیقت، ۶ روز پیش از انتشار مقاله «کابینه جوان» درج گردیده بود. ولی جلوتر برده شدن مقاله اخیر به دلیل ارتباطش با مقالات مربوط به سقوط دولت مشیرالدوله و ظهور دولت قوام‌السلطنه.

بعد از مقاله مذکور قرار داده شده است.

۹۰. میلیوکوف Milyukov (۱۸۵۹-۱۹۴۳) رهبر حزب کادت، گوچکوف Guchkov

(۱۸۶۲-۱۹۳۶) رهبر حزب اکتبريست‌ها.

۹۱. از این جمله و چند جمله آغاز مقاله چنین برمی‌آید که نویسنده این مقاله نیز پرویز

[پیشه‌وری] بوده باشد.

۹۲. اشاره است به قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلیس و روسیه تزاری که به موجب آن ایران به

مناطق نفوذ و قدرت استعمارگر و یک منطقه به ظاهر بی‌طرف تقسیم شده بود.

۹۳. اشاره است به پیمان دوستی بین ایران و شوروی که در فوریه ۱۹۲۱ در مسکو به

امضای نمایندگان رسمی دو دولت رسید.

۹۴. منظور از امین‌مالیه ورامین شخصی غلام رضاخان نامی است که با سوءاستفاده از

مقام خود - ریاست مالیه خوار و ورامین - علی‌اکبر داور را به نمایندگی مجلس چهارم

رسانید. ملک‌الشعراى بهار در نامه مفصلی که تحت عنوان «حقیقت داشته باش.

انتخاب خوار و ورامین» در شماره ۶۹ حقیقت به چاپ رسانده، گوشه‌هایی از

سوءاستفاده‌های آن وکیل تراش را متذکر شده است. در چند شماره دیگر حقیقت نیز

نامه‌های مختلف اهالی ورامین در باره زورگویی‌ها و سوءاستفاده‌های شخص مذکور

درج گردیده است.

۹۵. رشید یاسمی سلسله مقالاتی تحت عنوان «ژنی‌های حقیقی و دروغی» در ستون

«انتقادات ادبی» روزنامه شفق سرخ، از تاریخ ۲۱ ثور ۱۳۰۱ به بعد انتشار می‌داد.

هم‌زمان با انتشار این مقاله، دو مقاله از میرزاده عشقی تحت عنوان «پنج روز عید

خون» در شماره‌های (۴ و ۷ جوزا) همان روزنامه (شفق سرخ) به چاپ رسید. متن

این دو مقاله در کلیات مصور میرزاده عشقی نقل گردیده است، (صص ۱۳۱-۱۲۱). او در

این مقاله‌ها پیشنهاد کرده بود که در هر سال پنج روز به کشتار صاحب‌مقام‌های

خیانت‌پیشه اختصاص داده شود که جز به تشنج کشانندن جامعه، چاره‌ساز درد

دیگری نمی‌توانست باشد. این مقالات عشقی را غیر از «عجول» (جوادزاده=

پیشه‌وری)، کسان دیگری نیز مورد انتقاد قرار دادند، از جمله رشید یاسمی از این

جهت که عشقی فیلسوفان پلید را نیز مشمول تصفیه‌های عید خون خود دانسته بود

و همچنین نصرالله فلسفی در شماره ۳۰ شفق سرخ. بعد از انتشار مقاله فوق (ژنی

دروغی)، نامه میرزاده عشقی در شماره ۸۷ حقیقت در ستون «مراسلات وارده» به قرار

زیر درج گردیده بود:

در شماره ۸۶ جریده حقیقت بنده را به واسطه پیشنهاد پنج روز عید خون جامع تمام صفات زنی دروغی خوانده‌اید.

۱- خوب بود خود پیشنهاد را تنقید فرموده و به بنده بفهمانید که این عقیده خوب عقیده‌ای نیست و دیگر نپردازید به تنقید این شعر و آن شعر من.

۲- اگر غرض تنقید ادبیات بنده بوده است، ادبیات و گفتار این گوینده مدت‌ها است در این مملکت رایج است.

۳- بنده تاکنون خودم را زنی نخوانده [ام] تا زنی دروغی و یا زنی حقیقی باشم. اگر دیگران مرا زنی خوانده باشند، من گناهی نکرده‌ام.

۴- از مقام عالی یکان یکان آن آقایان با نهایت خضوع تمنا دارم صفات زنی دروغی را که در بنده سراغ دارند ذکر فرمایند تا بنده آن صفات را ترک گفته و تا عمر دارم از آن آقایان متشکر باشم.

اگر آن مقاله «زنی دروغی» برای این نوشته شده است که دماغ سوخته این گوینده به کلی خاکستر گردیده، دیگر از آن آتش‌پاره‌ای به بیرون پرتاب نگردد و دنباله «پنج روز عید خون» بریده شود، یقین فرمایند که بی‌فایده بوده است. یقین بدانید که من تا عمر دارم برای ترویج این عقیده قلم و قدم خواهم زد. مانند سایر صاحب عقیدگان دنیا، این عقیده فدای سلامتی من نخواهد شد. این یک آتش‌پاره‌ایست از تنور دماغ این گوینده دماغ سوخته بیرون بریده و امیدوارم خاموش نشود، مگر آن روز که دنیا را روشن کرده باشد. ر. میرزاده عشقی.

۹۶. عشقی در مقاله دوم عید خون نوشته بود که «... گمان مدار که اصول مارکس، سوسیالیسم یا هر قانونی که در آینده به دنیا بیاید، بتواند فیلسوف پلید را از جامعه بشر جواب کند...» و در مقاله اول نوشته بود: «ای بشر... تو را اصول سوسیالیسم و کتاب مارکس، نصایح تولستوی تغییر نخواهد داد، ولی تو اصول سوسیالیسم و عقاید کارل مارکس را تغییر خواهی داد...»

۹۷. روزنامه‌های کردار، جنت و قانون از روزنامه‌های دست راستی بودند که هم‌زمان با انتشار حقیقت منتشر می‌شدند و مدیران آن‌ها به ترتیب عبارت بودند از سیدمحمدعلی شوشتری، حسین کسرایی و رسا.

۹۸. اشاره است به این بیت عشقی:

زبان عشقی شاگرد انقلاب است این

زبان سرخ زبان نیست، بیرق خون است

۹۹. در شماره ۹۰، روزنامه حقیقت پاسخ عشقی به عجول چاپ گردیده که قسمت‌هایی از آن نقل می‌گردد:

### «رفیق عجول»

... اولاً خیلی خوشوقت شدم از این که ما با هم زود رفیق شدیم ... آقای من نهضت الف با (تعمیم معارف) را من یک اصلاح اساسی مقدماتی برای این ملت از صد نود و پنج الف با نخوانده ایران فرض کرده‌ام. ولی عید خون را یک دستور عمومی برای دنیا و یک وسیله برای جلوگیری خرابی قوانین و نظامات بشر به دست خائنین محسوب داشته‌ام.

جسه کارل مارکس و سایر حکمای اجتماعی مگر به قدر فیل بود که این همه قواعد بزرگ بلندمرتبه به بشر پیشنهاد کردند؟ من که چیزی پیشنهاد نکرده‌ام. من یک نظریه بی‌آلایش بی‌حواشی را که به نظرم نافع به حال بشر رسیده بود. اظهار داشتم. اگر من زنی دروغی هستم، پس کارل مارکس و ماکیاو و غیره هم زنی دروغی بوده‌اند... در خاتمه آن مقاله نصیحت فرموده بودید که بگذار مردم تو را صاحب یک فکر بکرو و عقیده بلند مرتبه و بالاخره زنی بدانند، خودت هیچ مگو... ولی این را هم شما بدانید، هر گوینده و نویسنده‌ای که در یک محیط قدرشناسی به دنیا آمده باشد، تأثرات او را مجبور به خودستایی می‌کند... باری در خاتمه این را هم نگفته نمی‌گذارم که اگر جز در جریده حقیقت از بنده تنقیدی شده بود، من هیچ متأثر نشده و جوابی نمی‌نوشتم ولی چون آن جریده را ناشر یک سلسله افکاری می‌دانم که من سال‌ها است اسیر آن افکار هستم، به عرض سطوری چند به نام جواب مبادرت نمودم ...»

بی‌مناسبت نیست یادآوری شود که اعلان جالبی به قرار زیر در روزنامه اقدام (ن سرطان ۱۳۰۱) جلب توجه می‌کند:

### «اعلان - تذکر»

به رفتایی که با عقیده عید خون همراهند، تذکر می‌دهم که عید خون از روز اول سرطان بوده است تا امروز پنجم سرطان. از امسال ما عید خون (علامت سرخ) [را] فراموش نکنیم تا در آینده آن را به موقع عمل گذارد[؟].  
ر. میرزاده عشقی.»

۱۰۰. در شماره ۹۸ (۲۵ جوزا ۱۳۰۱) حقیقت خبری درج گردیده است که مؤید ادعای

### «مخبرین مخصوص. رشت ۱۷ جوزا»

... ماژور روح‌الله خان حاکم نظامی انزلی چند نفر حمال‌های بندر را بیست روز است بدون علت و گناهی توقیف کرده و به رشت فرستاده است. بیست روز حبس و بیکاری برای خانواده یک نفر حمال بدبخت که جز آه جان‌سوز و بدبختی و فلاکت چیزی در سفره ندارد، خیلی زیاد است...»

۱۰۱. E.B. Souane. سرگرد ارتش بریتانیا و افسر سیاسی مأمور به سلیمانیه در ۱۹۱۹. وی از صاحب‌نظران امور کردهای عراق و صاحب تألیفاتی چند در جوانب مختلف امر از جمله سفرنامه‌ای به این مشخصات *To Mesopotamia and Kurdistan in Disguise* (1912) است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Hassan Arfa, *The Kurds*, Oxford University Press, 1966, P.113.

۱۰۲. منظور جهانشاه‌خان امیرافشار و قوام‌الملک شیرازی هستند که اولی در خمره زنجان و دومی در فارس املاک زیادی داشتند و از ثوَدال‌های بزرگ ایران به شمار می‌رفتند. ۱۰۳. مکاره مخفف و مختصر شده Makarievskaya (بازار سالیانه قدیس ماکاریوس) است. بازار مکاره به بازار موقتی گفته می‌شود که هر سال به مدت چند روز در محلی دایر می‌شود و از اقطار مختلف یک کشور یا کشورهای مختلف جهت خرید و فروش به آن جا مراجعه می‌کنند. در این جا صحبت از بازار مکاره شهر Nizhniy Norgorod است که در سال ۱۹۳۲ به Gorkiy تغییر نام یافت.

۱۰۴. سر آرنولد ویلسون (Sir Arnold Wilson) (۱۸۸۴-۱۹۴۰) افسر سیاسی ارتش بریتانیا در هند و دستیار سر پرسى كاكس در شناسایی مناطق جنوب غربی ایران در فاصله سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹. در فاصله سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ عضو کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی بود و با شروع جنگ اول جهانی در مقام افسر سیاسی به قوای بریتانیا در بین‌النهرین پیوست و در ۱۹۱۹ به جای كاكس كمیساریای عالی بریتانیا در عراق شد. پس از بازنشستگی در سال ۱۹۲۱ در شرکت تجارتي استریك اسكات - كه اداره امور شرکت نفت انگلیس و ایران را به عهده داشت - به کار پرداخت و در رابطه با امور شرکت یاد شده بود که به تهران آمد. ویلسون که مؤلف چند کتاب در باره خاورمیانه و ایران بوده، بعدها به نمایندگی مجلس مبعوثان رسید و در زمان جنگ جهانی دوم کشته شد.

۱۰۵. منظور از «شما» رضاخان سردار سپه است. این چند سطر از سرمقاله شماره ۲۰

اردیبهشت ۱۳۰۱ روزنامه اقدام، تحت عنوان «مذاکرات مهمه بین آقای وزیر جنگ و مدیر اقدام» نقل گردیده است. مخاطب این سخنان خطاب به سردار سپه گفته بود که در تدارک مقدمات رسیدن به رئیس الوزرای و بالاتر از آن، سلطنت بود.

۱۰۶. سید ضیاءالدین طباطبایی فرزند سیدعلی آقای یزدی - یکی از کارگردانان حادثه معروف توپخانه - و دارنده روزنامه‌های بوق و شرق و وعد بود. هنگامی که انگلیسی‌ها در تلاش تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ بر مردم ایران بودند، به طرفداری از قرارداد مقالاتی را که به قولی از سفارت انگلیس به او داده می‌شد، انتشار داد. در کتابی که به نام قرارداد انگلیس و ایران یا عصر جدید در زندگی ایران که در اوایل سال ۱۹۲۰ به زبان روسی در باکو چاپ و منتشر کرد، چنین نوشت که «دوره تجدد ایران از زمان عقد قرارداد ایران و انگلیس شروع خواهد شد.» وی به منظور مذاکره در پیرامون مفاد قرارداد با دولت مساواتی از طرف وثوق‌الدوله به باکو فرستاده شده بود. بعد هم یکی از مجریان طرح انگلیسی کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ شد و پس از کودتا به نخست‌وزیری رسید و اما توسط رضاخان از صحنه رقابت بیرون رانده شد و از ایران تبعید گردید. تلاش‌هایش برای بازگشت به ایران و قدرت تنها بعد از برافتادن رضاشاه امکان‌پذیر شد. مدت‌ها در اروپا و فلسطین زندگی کرد. بعد از بازگشت به ایران حزب اراده ملی را تشکیل داد و به نمایندگی دوره ۱۴ مجلس رسید. مجلسی که اعتبارنامه پیشه‌وری را رد کرد، به رغم مخالفت‌های جدی دکتر مصدق، به اعتبارنامه سید رأی مثبت داد. وی از سال ۱۳۲۵ ظاهراً از سیاست کناره‌گیری کرد و به کشاورزی و دامپروری پرداخت و در ۱۳۴۸ در ۸۰ سالگی درگذشت.

نام‌های که از آن سخن رفته، در ۱۹ جوزا تحت عنوان «مکتوب آقای سیدضیاءالدین به یکی از دوستان خود» به چاپ رسیده و ۶ ستون از روزنامه ستاره ایران را به خودش اختصاص داده است.

۱۰۷. به هنگام عزیمت سیدضیاءالدین به باکو، در شماره ۳۶ (۸ دسامبر ۱۹۱۹) روزنامه حریت، ارگان حزب عدالت که به سردبیری م. جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) در باکو انتشار می‌یافت، مقاله‌ای تحت عنوان «به مناسبت ورود هیئت اعزامی ایران به آذربایجان» انتشار یافت؛ بدین مضمون:

### «به مناسبت ورود هیئت اعزامی ایران به آذربایجان»

روزنامه‌های محلی خبر از آمدن هیئتی تحت سرپرستی سیدضیاءالدین از طرف دولت ایران به پایتخت آذربایجان را می‌دهند.

اگرچه بحث در باره اهمیت اقدامات این هیئت به جهت در دست نبودن معلومات رسمی در پیرامون چگونگی فعالیت آن مشکل است، از این نظر که ما ایرانی نامیده می‌شویم، بیان نظریاتمان را در این خصوص با نوشتن این چند سطر بی فایده نمی‌بینم. هیئت محترم اعزامی از ایران برای پنجاه - شصت هزار ایرانی ساکن باکو چه خواهد داد و به آن‌ها چگونه خواهد نگرست؟

آیا آنان در احوال انبوه گرسنگان بدبختی که ما هر روز دیده و متأثر می‌شویم تحقیق خواهند کرد و فریادهای انقلابیون آتشین دل ایرانی را در این جا خواهند شنید؟ و یا بنا به میل تجار محترمی که حاضرند انسانیت، شرافت و حتی ایرانیت خود را قربانی پول کنند، عمل خواهند کرد و به کیفیت مایشاء آن‌ها خدمت خواهند کرد؟

برای هر کس مثل آفتاب روشن است که آن‌ها زحمت آن را به خود نمی‌دهند که فکری به حال گرسنگان و انقلابیونی که دشمن ریاستشان هستند، بکنند. آن‌ها تنها تمام هم خود را مصروف آن می‌دارند که آرزوهای تجار فوق‌الذکر را از قول به فعل درآورند و حتی به خاطر همین کار است که اعزام شده‌اند. سیدضیاءالدین‌ها که صاحب روزنامه‌ای مانند رعد بودند و اینک در رأس این هیئت قرار گرفته‌اند، تا حال به فخرای کامیبه چه داده‌اند که اکنون فلاکت‌زدگان ایرانی ساکن باکو و مهاجران عجمستان از آن‌ها انتظار منفعتی را داشته باشند؟

... با در نظر گرفتن این که ملاکانی که در حال حاضر در رأس حکومت ایران قرار گرفته‌اند، مأموران انگلیسی هستند، بی معنی و بی اهمیت بودن مناسباتی که امروزه به وجود آورده می‌شود، روشن می‌گردد. می‌توان گفت که روابط بین ایران و آذربایجان بسته به نظر دولت انگلیس است و ممکن است اکنون با اشاره‌ای به وجود آید و فردا با اشاره‌ای دیگر به هم زده شود.

همچنین آن‌چه که ما انقلابیون ایرانی را بر اقدامات این هیئت بدبین می‌سازد، وجود آقای سیدضیاءالدین در رأس آن است. ما می‌دانیم که این جناب خادم انگلیسی بوده، به خاطر استقرار نفوذ و حاکمیت انگلیس در ایران از هیچ کوششی دریغ نورزیده است ...»

۱۰۸. بعد از انتشار این مقاله، آتش اختلاف بین روزنامه حقیقت و ستاره ایران و اقدام و ... شعله‌ورتر شد و باران تهمت و دشنام بر سر هیئت تحریریه حقیقت باریدن گرفت.

جنجال مطبوعاتی‌ای که بدین صورت به راه افتاد دو هفته بعد با توقیف روزنامه حقیقت فرو خوابید. در همان زمان در روزنامه اقدام - شماره ۳۱ جوزای ۱۳۰۱ - در رابطه با درگیری روزنامه حقیقت و طرفداران سیدضیاءالدین نامه‌ای به چاپ رسید که ظاهراً یک روز بعد از انتشار مقاله مذکور نوشته شده بود:

«سید ضیاءالدین - حقیقت»

انتقادیه ذیل را که با مراعات کمال نزاکت و حفظ دوستی دیرینه تسلیم اداره جریده حقیقت نموده و از درج آن خودداری کرده‌اند، از همان نظر دوستی و حفظ حیثیت جریده‌نگاری که من زیاد به آن علاقه‌مند هستم، اینک تقدیم آن اداره محترمه نموده، تقاضا دارد از درج آن منتهی تحمیل فرماید.

هیئت تحریریه حقیقت!

با آن که دیری است به اختیار یا اجبار از سیاست مملکتی که به اصطلاح امروزه هوچی‌گری است، خارج شده و هم خود را صرف معارف می‌نماید، اینک به خلاف سیره متخذ و برای حفظ حیثیت نامه‌نگاری که آن هم شعبه‌ای از معارف است، اجازه می‌خواهم در عالم دوستی و محبت منمادی که با بعضی از اعضای آن هیئت دارم، انتقادیه ذیل را نسبت به مندرجات شماره ۹۶ خودتان یا همان احساسات دوستانه تقدیم نموده، تمنا دارد به وسیله درج و تفکر در آن امتنانات قلبیه مرا جلب فرمایید...»

بعد به تعریف از سیدضیاءالدین می‌پردازد و ادعا می‌کند که اکثریت مردم موافق سیدضیاءالدین هستند و به روزنامه حقیقت پیشنهاد می‌کند که صفحه‌ای را برای درج نظریات موافقان و مخالفان سید اختصاص دهد تا عملاً معلوم گردد که طرفداران سید اقلیت انگشت‌شماری نیستند، بلکه اکثریت قریب به اتفاق هستند. ناگفته نماند که ستاره ایران برای تبلیغ سیدضیاءالدین ستون‌هایی را زیر عنوان «باب مفتوح - محاکمه افکار» به درج نظریات مخالفان و موافقان سید - که در حقیقت همه موافق بودند - اختصاص داده بود. اما با این همه سید که در میدان رقابت بر رضاخان باخته بود، نتوانست تا زمانی که رضاخان بر سریر قدرت جای داشت به ایران بازگردد.

۱۰۹. سیدجلال چمنی یکی از مجاهدان جنگلی بود که در پرتو رشادت خود به ریاست دسته‌ای از یاران کوچک‌خان رسیده بود. وی در جریان درگیری جنگلی با قوای دولتی به کارشکنی در کار مقاومت جنگلی‌ها پرداخته، سرانجام به قوای دولتی پیوست و مأمور حفظ امنیت منطقه اقامت خود شد، اما بعد از اندکی سر از اطاعت



دولت برتافته، تعداد زیادی از افراد قزاق را از پای درآورد و مدت‌ها در جنگل به جنگ و گریز ادامه داد و سرانجام با نیرنگ یکی از خوانین محلی دستگیر و تیرباران شد. گویند هنگام تیرباران شدن فریاد می‌زد: زنده باد سیدجلال!

۱۱۰. میرزا محمد آخوندزاده (بهرام سیروس) از فعالان جنبش کارگری ایران و از یاران حیدر عموارغلو که تا این اواخر در تاجیکستان شرووی زندگی می‌کرد.

وی پس از شکست جنبش گیلان، به دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن سرزمین ماندگار می‌شود و به رغم خطراتی که زندگی‌اش را تهدید می‌کرده، تشکیلات حزبی را در آن سامان سر و سامان می‌بخشد و نهضت اتحادیه‌ای را رونق و رواج می‌دهد. از جمله اتحادیه‌هایی که در پرتو فعالیت‌های حزب و آخوندزاده در انزلی تشکیل می‌گردد، اتحادیه حملان بود که در رأس آن مبارزانی چون داداش تقی‌زاده - که بعد از شکست حکومت فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۳۲۵ اعدام گردید - و صفر نوعی - که اولین دوره روزنامه مردم را در سال ۱۳۲۰ انتشار داد - قرار داشتند.

اتحادیه در این دوره دست به ابتکارات جالبی زد که از جمله آنها برپاداشتن یک مغازه بود که به طریق تعاونی اداره می‌شد و اجناس مورد نیاز حملان و کارگران را به قیمتی ارزان در اختیار آنها می‌گذاشت. اتحادیه همچنین قطعه زمینی را اجاره کرده، با استفاده از اوقات فراغت کارگران به سبزی‌کاری در آن جا پرداخت تا گذشته از تأمین احتیاجات کارگران از بابت میوه و سبزی، با صدور مازاد آن به باکو، نفت مورد نیاز کارگران را از آن جا وارد نماید. اما این اقدامات موجبات نگرانی مخالفان را فراهم آورد و کار فتنه‌انگیزی آن‌ها به جایی رسید که یکی از روزنامه‌های رشت نوشت که گویا محمد آخوندزاده در مزرعه یاد شده یک انبار زیرزمینی ساخته و در آن جا مهمات جمع‌آوری نموده است تا بر ضد دولت قیام نماید. براساس همین اتهامات محمد آخوندزاده دستگیر و در قلعه همدان زندانی می‌گردد.

اگرچه دست‌آویز دستگیری آخوندزاده اتهامات مذکور بود، اما علت اصلی آن جلوگیری از پیروزی وی در انتخابات آینده مجلس بود. گفتنی است که در بهار ۱۳۰۱ که کم‌تر از یک سال از افتتاح مجلس چهارم می‌گذشته، مقدمات انتخابات دوره پنجم که می‌بایست در اواخر فروردین ۱۳۰۲ برگزار می‌شد، در نقاط مختلف کشور به تدریج آغاز می‌گردید و رقیبان زیرپای یکدیگر را خالی می‌کردند و از آن جایی که محمد آخوندزاده شانس زیادی برای انتخاب شدن از انزلی را داشته است، بدین مناسبت دوبار دستگیر و زندانی شده است.

نامه زیر که در ۹ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۱ در انزلی نوشته شده و تحت عنوان «وثوق السلطنه و اقدامات ارتجاعیون» در شماره ۷۴ (۱۷ ثور ۱۳۰۱) حقیقت درج گردیده، علت و تاریخ این دستگیری را روشن می‌دارد:

«در مورخه ۲۳ حمل اعلانی از طرف وثوق السلطنه راجع به معرفی ۸ نفر از اشراف معلوم الحال رشت برای هیئت نظار منتشر شد. هیئت مزبور، موافق مقاصد و میل حکومت اشرافی مشغول کار می‌باشد. کسانی [را] که بر ضد مقاصد آن‌ها اقدامات کند، به عناوین مختلف تهدید یا تطمیع می‌نمایند. از جمله آقای محمد آخوندزاده که یک نفر جوان ایرانی و طرفدار رنجبر است خدمات و زحمات ایشان به عموم اهالی آستارا و انزلی واضح و مبرهن است دبروز فراق‌خانه به امر وثوق السلطنه مشارالیه را دستگیر و تحت‌الحفظ به رشت برده‌اند.

از طرفی اعلان می‌شود که وکیل انتخاب کنید. از طرف دیگر اعلان می‌نمایند که اجتماعات ممنوع است. آیا امر انتخابات با حکومت نظامی منافعی نیست؟ آیا در هیچ مملکتی وکیل را موافق میل اشراف انتخاب می‌نمایند؟ آیا در مملکت آزاد رنجبر و کارگر حتی حیات ندارد؟ تا کی ما ملت باید اسیر یک مشت ارتجاعی باشیم؟ تا چند مأمورین دولت آلت اشراف و دزدان مملکت است؟ وقت است که کارگران دست این‌ها را کوتاه کنند...»

محمد آخوندزاده در خاطرات خود از این دستگیری چنین یاد می‌کند:

«... پس از بازداشت باهایم را در زنجیر کردند و به قلعه همدان فرستادند و در آن جا زندانی کردند. بعد از چند ماه زندانی شدن در اثر اعتراضات کارگران و مقاله‌های انتقادی روزنامه‌های چپ مرا از قلعه همدان بیرون آوردند و تحت‌الحفظ به تهران فرستادند...»

یکی از روزنامه‌های چپی که از آن‌ها سخن رفته، بی‌گمان روزنامه حقیقت بوده است که در شماره‌های ۷۴، ۸۲، ۸۳، ۹۰، ۹۷ و ... آن مسئله دستگیری و زندانی شدن او پیگیرانه مورد اعتراض قرار گرفته است.

از مطالبی که تحت عنوان «وثوق السلطنه» در شماره ۸۲ (۳ جوزا ۱۳۰۱) حقیقت به چاپ رسیده، چنین به نظر می‌رسد که بیست و چند روز بعد از دستگیری آخوندزاده، هنوز اطلاعی از محل تبعید و زندان او به تهران نرسیده بوده است:

«... برای آن که کاندیدای انگلیسی‌ها در انتخابات پیش ببرد، آخوندزاده که از طرف آزادی‌خواهان انزلی کاندیدا بود، ترفیف [گردیده] و معلوم نیست که به کجا تبعید و در کدام سیاه‌چال محبوس است.»

اما از سرمقاله حقیقت شماره ۹۰ (۱۴ جوزا) چنین برمی‌آید که در اواسط خرداد جای تبعید او معلوم شده بوده است:

«... وثوق السلطنه ... برای این که نماینده‌های انگلیس‌ها را به مجلس بگذارند، نماینده آزادی‌خواهان را به همدان تبعید می‌کند.»

از مقاله‌ای که تحت عنوان «انتخابات انزلی» در شماره ۳۶ روزنامه اقتصاد ایران - جانشین روزنامه حقیقت - منتشر شده در روز ۲۹ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱ چنین معلوم می‌شود که آخوندزاده که در اوایل اردیبهشت دستگیر شده بود، هنوز در اواخر شهریور در همدان زندانی بوده است:

«از قرار معلوم مراسلات متعددی که این روزها در انزلی به اداره می‌رسد، معلوم می‌شود که برای انتخاب یک نفر وکیل، فرونت‌های مختلفی [در انزلی] تشکیل یافته، متصل مزدوران خارجی و پروهاگانده‌چی‌های داخلی در تکاپو بوده که اربابان خود را به کرسی وکالت بنشانند. از طرفی هم حمالان و کرچی‌بانان انزلی با جدیت هر چه تمام‌تر به این دسایس پشت پا زده، سعی دارند که میرزا محمد آخوندزاده انزلیچی را انتخاب نمایند...»

... آخوندزاده که بدون جهت فقط و فقط به میل وثوق السلطنه به همدان تبعید و در خانه‌ای کینه محبوس است، یک نفر از کسانی است که اهالی انزلی به او اعتماد کامل داشته، درصدد برآمدند او را وکیل خود نمایند. و حکومت گیلان برای این که نگذارد او انتخاب بشود، برای این که اربابان او کرسی وکالت را اشغال کنند، آخوندزاده را طرد و تبعید نمود...»

نامه‌ای نیز که ۳ روز پیش از مقاله فوق‌الذکر در شماره ۳۴ اقتصاد ایران در ستون واردات اداری آن روزنامه به چاپ رسیده، مؤید مطالب مقاله یاد شده است. این نامه در عین حال حاوی نکته جالبی است و آن طرفداری امام جمعه انزلی از انتخاب آخوندزاده می‌باشد:

### «احساسات رنجبران حقیقی سرحد انزلی»

به سوجب اطلاعات واصله از انزلی برای تعیین یک نفر وکیل، این اوقات با وجود حکومت نظامی هنگامه غریبی است.

حضرت مستطاب آقای امام جمعه انزلی که طرفدار حملان انزلی و نفعله توجیش برای انتخاب آخوندزاده بوده است، به وسیله انداختن ورقه تهدید بدون امضاء به خانه حضرت معظم له او را وادار به استعفا از انجمن نظار نموده است. معذالک توده رنجبر حقیقی ملت انزلی، یعنی آن حمل‌هایی که در تمام مدت عمر یک روز غذای لذیذ نخورده، در مدت یک سال یک روز استراحت نکرده و بالاخره از تمام لذایذ دنیا محروم هستند، با یک احساسات پای بی‌آلایش بدون [دریافت] کمک از هیچ محل خارجی یک شاهی صد دینار از میان خود جمع‌آوری نموده، اجرت طبع بیانیه برای تشویق انتخاب میرزا محمد آخوندزاده توزیع می‌نماید. همان میرزا محمد آخوندزاده که با داشتن سرمایه تحصیلی و دانستن زبان خارجه با دست خود زراعت می‌نمود و از حاصل دست‌رنج خود پرستاری ده نفر اطفال بی‌بانی را عینده‌دار بود و اول برج حمل ۱۳۵۱ برای حسن خدمت آقای وثوق السلطنه نسبت به اشراف و سرمایه‌داران گیلان بالاخره برای آن که مبادا آخوندزاده به وکالت از طرف رنجبران انتخاب شود، دستگیر و تا الساعه نیز در قلعه گینه همدان محبوس است.

امضاء محفوظه»

توضیح این که تاریخ دستگیری آخوندزاده در این نامه اول برج حمل (فروردین) قید گردیده، در حالی که بنا به نامه چاپ شده در حقیقت شماره ۷۴، وی در ۸ اردیبهشت دستگیر شده بوده است.

در هر صورت در نتیجه همین اعتراضات، آخوندزاده از همدان به تهران انتقال داده می‌شود و بعد از گرفتن تعهد او را آزاد می‌کنند. وی بعد از آن در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری به فعالیت می‌پردازد و بعد از مدتی برای سروسامان دادن به امور تشکیلاتی و پیش بردن کارهای تبلیغاتی انتخاباتی انزلی، روانه گیلان می‌گردد. اعلانی که در شماره ۱۴ (۲۱ حمل ۱۳۵۲) روزنامه کار به چاپ رسیده، تاریخ حرکت او را از تهران روشن می‌دارد:

### «تودیع و معذرت»

نظر به لزوم مسافرت ناگهانی به طرف انزلی ممکن نشد که از دوستان و رفقای

کارگر خود ملاقات و خداحافظی نماید. لذا به وسیله این مختصر از عموم رفقای اتحادیه کارگران و سایر دوستان خداحافظی نموده، بقای سلامت و موفقیتشان را صمیمانه آرزو مندم.

محمد آخوندزاده - ۱۹ برج حمل (فروردین) ۱۳۰۲»

روزنامه کار که جانشین اقتصاد ایران بوده و بعد از توقیف آن در آبان ۱۳۰۱ از اوایل اسفند ۱۳۰۱ به انتشار آغازیده بود، در شماره‌های مختلف خود از نامزدی آخوندزاده حمایت می‌کرد. در شماره ۲۰ (۸ ثور ۱۳۰۲) آن روزنامه چنین «اعلان» داده شده است:

«به شما ای حمال‌ها و صیادهای رنجبر انزلی! به شما ای توده زارعین زحمتکش صفحه گیلان! به شما ای کسانی که از تمام لذایذ دنیوی محروم هستید. اگر می‌خواهید از نتیجه زحمات خودتان بهره‌مند شوید و اگر میل دارید از غارتگران از خودراضی و عزیزان بی‌جهت آسوده شوید و اگر درصدد هستید از چنگال آن عده که به اسم ارباب ملک تمام حاصل دست‌رنج شما را صرف عیاشی خود کرده و شما را بنده و برده خود می‌دانند، آسوده شوید، میرزا محمد آخوندزاده و دکتر ابوالقاسم خان را به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب کنید. زیرا که آن‌ها ملاک و صاحب ثروت و ظالم و بی‌علم و بی‌دیانت نیستند. برای آن که شما مطلعید که آن‌ها در نتیجه طرفداری از شما تحمل حبس و خسارت و تبعید و هزاران مخاطرات دیگر را نموده‌اند.

ت. ی. گیلانی.»

و روزنامه علاوه می‌کند:

البته با امتحانات خوبی که این دو نفر در این سنوات اخیر داده، صدمات حبس و تبعید را تحمل کردند سزاوار است که اهالی گیلان قدردانی کرده، به انتخاب آقایان فوق‌الذکر قبل از همه مبادرت ورزند.»

بیان‌نامه مفصل «اتحادیه مرکزی کارگران انزلی» به پشتیبانی از محمد آخوندزاده در شماره ۲۳ (۲۳ ثور ۱۳۰۲) کار درج گردیده است. نقل قسمت‌هایی از آن بیان‌نامه روشنگر است.

«رنجبر روی زمین اتحاد

### انتخابات انزلی

رفقا، کرجی‌بانان، حمالان، ماهی‌گیران، حلبی‌سازان، بنایان، بیکاران و عموم

رنجبران و اصناف انزلی

از قرار مسموع بازار انتخابات انزلی برای دوره پنجم مجلس در آنبه نزدیک مشروح شد.

مفتخروها و منتظرالوکالدها و اشراف و اجانب مدت‌ها است که عمال بی شرف خود را به انزلی گسیل داشته و زمینه را برای اجرای مقاصد ننگین خود حاضر می‌کنند. این‌ها در مواقع انتخابات دوره سوم و چهارم از مظلومیت زارعین فلک‌زده و از عدم اتحاد کارگران استفاده کرده، با تئیدید و سلاق در انتخاب شدن نامزدهای فرعون‌منش خود کم و بیش موفقیتی حاصل کرده‌اند. این‌ها به قوه حقیقی ملت معتقد نیستند....

رفقای عزیز... ما باید وکیلی انتخاب کنیم که اشراف و عزیزان بی جهت را در پشت کرسی خطابه پارلمان ایران لرزانده و منافع حقیقی ملت و مملکت ما را در مقابل گرگان خونخوار مدافعه کند... ما باید در پارلمان تیران نماینده‌ای داشته باشیم که از جنس خودمان باشد و بدبختی‌های ملت و عیوب اجتماعی را حل کند. ما برای یافتن چنین وکیلی محتاج به جستجوی زیاد نیستیم و کسی را که جامع صفات حسنه فوق باشد در میان داشته و داریم. حس کنجکاوای ما از یک سال قبل که زمزمه انتخابات شروع شده بود، نماینده حقیقی ما را یافته و درصدد انتخاب او بودیم که دست خائنانه عناصر مضره و مستخدمین اجانب او را از آغوش ما بریده و به سپاه‌چال محبس سمدان در زیر غل و زنجیر افکند. آری این شخص محمد آخوندزاده عضو انجمن معارف بود که آبادی مغرضین از ما جدا کرده و به جرم آزادی‌خواهی یک سال تمام از مسکن و عائله‌اش تبعید نموده بودند....

آخوندزاده وکیل ما است و ما اهالی انزلی باید برای انتخاب او از هیچ‌گونه فداکاری خودداری ننماییم. ما وکیل باوجدان آزادی‌خواه زحمت‌کش غیراشراف و جسور می‌خواهیم و آن آخوندزاده است...

اگر سعادت آنبه خود و ابنای خود را می‌خواهید، اگر طرفدار استقلال وطن و آسایش ملت هستید، گول مالک [ها] و عمال اجانب را نخورید. محمد آخوندزاده را که پگانه حامی حقیقی شما است انتخاب نمایید...

اتحادیه مرکزی کارگران انزلی.»

در کار شماره ۲۴ (۲۵ ثور ۱۳۰۲) نام بعضی از رقبای انتخاباتی آخوندزاده آورده شده

### «زمزمه انتخابات»

چند روزی است که زمزمه انتخابات در انزلی بلند و عسال اجانب به تکیا پو افتاده، برای معتمد کی استوان و سریمت آبیانی و امین الملک که هر سه از طرف انگلیس ها مأمور پروپاگاندا برای وکالت خود هستند کار می کنند.»

توضیح این که از آن میان حسین خان کی استوان معتمدالوزاره بود که گوی نمایندگی دوره پنجم مجلس را ریود و در دوره ششم مجلس نیز باز وکیل شد. در کار شماره ۲۷ (۳۵ نور) خطاب به «اهالی انزلی» چنین آمده است:

«میرزا محمد آخوندزاده وکیل شماسست. رسجیران انزلی شما می دانند که آخوندزاده بگانه طرفدار رسجیران است باید در انتخاب او نهایت جدیت را به خرج بدهید. جمال های بدبخت انزلی، امین الملک ها از بدبختی های شما حیر ندارند و دلشان هم به حال شما نمی سورد. شما باید وکیتی که از بدبختی های شما مستحضر باشد انتخاب کنید و آن هم میرزا محمد آخوندزاده است.»

در کار شماره ۵۶ (۱۹ سرطان [تیر] ۱۳۰۲) باز سخن از کارشکنی ها برای جلوگیری از انتخاب آخوندزاده می رود:

### «از انزلی»

قریب شانزده ماه است که در انزلی کاموس محوس حکومت نظامی برقرار است. از هر حیث به مردم فشار می آورند. احساسات اهالی با سرنیزه نظامیان خفه می شود. از معارف به جز اسم چیز دیگری نیست. عده ای از تاجر نمایان که لیدر آنها حسن آقای قاسم زاده می باشد، کاملاً مشغول کیف مایشانی هستند و با کلیه طبقات زحمت کش مردم بنای ضدیت را گذاشته اند. مخصوصاً بر علیه اتحادیه های کارگران با کمال جدیت می کوشند. امروزها که همیشه انتخابات بلند شده، دیده می شود که بعضی اشخاص مسجول البیره و عسال معروف انگلیس ها نمایان شده اند. حتی در چند روز قبل آقای سید حسن مدرس به اتضافی سید یعقوب [انوار] به انزلی تشریف آورده، به اسم میهمانی در خانه علیرف منزل داشتند و به امثال قاسم زاده ها دستورات لازم برای انتخابات داده و مراجعت نمودند. اداره اتحادیه مرکزی کارگران انزلی که از طرف سلطان اسماعیل خان بسته شده بود، به همان حال باقی است. ...»

در شماره ۷۴ (۱۱ میزان [مهر] ۱۳۰۲) کار در «مکتوبی از انزلی» چنین افشاگری شده است:

«... آیا ملت انزلی در انتخابات آزادند یا محدود؟ اگر محدودند، تن به قضا داده حرفی نداریم والا به چه ملاحظه میرزا محمدعلی خان رئیس تأمینات انزلی و از هر محبوسی سؤال می‌نماید: شما باید که برای انتخاب آخوندزاده پروهاگاند می‌کنید؟ و این قسمت را یک نقصیر بزرگ برای ایشان می‌دانند...»

در شماره‌های ۷۹ و ۸۰ (۳۰ میزان ۱۳۰۲) کار نامه مفصلی چاپ شده است به امضای تقی صالحی دواسار. این نامه در رد نوشته یک خاتم که در روزنامه مبین به طرفداری از کی استوان قلمی گردیده بود، نوشته شده است. صالحی ضمن انتقاد از آن نوشته، به دفاع از آخوندزاده پرداخته است.

\*\*\*

اتحادیه کارگران انزلی به منظور آماده‌سازی محیط برای انتخاب آخوندزاده دست به کار تبلیغاتی وسیعی می‌زند و به قول پیشه‌وری در ظفر شماره ۴۷ (۱۳ بهمن ۱۳۲۳) «از روی تشکیلات صحیح برای انتخاب آقای آخوندزاده در دوره چهارم [پنجم صحیح است] شدیداً وارد نبرد سیاسی» می‌شود و به بخش اعلامیه در سطح شهر می‌پردازد و بنا به سندی که در آرشیو حزبی آذربایجان شوروی موجود بود کار تبلیغاتی با چنان نظم و سازماندهی‌یی پیش می‌رود که محمد آخوندزاده خیلی بیش از احمدخان عمارلویی، کاندیدای دولت، زمینه انتخاب شدن پیدا می‌کند و همین زمینه باعث دستگیری دوباره آخوندزاده می‌شود. خود وی در باره فعالیت این دوره و بازداشت‌هایش در دنیای شماره ۲ سال ۱۳۵۲ چنین یاد می‌کند:

«... به طریق مخفی به گیلان آمدم و دستور حزب را کاملاً انجام دادم و فقط در پایان کار مأمورین دولت به جریان پی بردند و مرا دستگیر کرده، در زندان رشت زندانی کردند.»

اما در این جا سئوالی مطرح می‌گردد. اگر آخوندزاده به طریق مخفی راهی گیلان شده، اعلامیه که پیش از این از شماره ۱۴ روزنامه کار نقل کردیم، به چه مناسبتی چاپ گردیده بوده؟

در هر صورت آخوندزاده بعد از آزادی از زندان رشت دوباره دستگیر شده در نارین



قلعه اردبیل به کند و زنجیر کشیده می شود و بالاخره مدت ها بعد به تهرآن انتقال داده شده، آزاد می گردد. از وی در همان روز آزادی اش عکسی گرفته شده که لاهوتی بنا دیدن همان عکس، شعر معروف «سروروی نتراشیده و رخساری زرد...» را سروده است. ۱۱۱. در همین شماره ۹۷ حقیقت خبری درج گردیده است، به قرار زیر:

### «مختبرین مخصوص - رشت ۱۶ جوزا»

فونسول انگلیس دومنرالیزوز (شصت تیر) در ۱۱ جوزا برای اشرار جنگل فرستاده و دو روز دیگر هم برای دادن بعضی دستورات به شخصه به انزلی رفته. چون از طریق مرداب انزلی ارتباط با جنگل خیلی آسان است. وثوق السلطنه هم از این مطلب کاملاً مسبوق است و عده ای از «لما و مطلعین شیراز این موضوع اطلاع دارند و شاموش نسیبند» بیچاره قزاق ایران که برای چه مقاصد سنگینی باید فدیه و قربانی شوند البته با این حال عث دوام یک عده قلیل اعتبار در جنگل و در رحمت افتادن اهالی به خوبی معلوم می شود.

۱۱۲. یک روز بعد از انتشار این نوشته م. ج (میرجعفر جوادزاده). در شماره ۱۹۷ (۲۵ جوزا) ستاره ایران مقاله ای تحت عنوان «آقای میم و جیم» به قزاق ریز به چاپ رسید:

«متأسفیم که شما پشت پرده مستوری نشسته و ما شما را نمی شناسیم تا نظر به همان اصل برجسته که خود شما به اثبات آن اصرار می ورزید که ما هم شده ایم و بابراین به واسطه طول عمر و معرفت کامل و تجربه های گویاگون به احلاقی و روحیات تمام عوجی ها و استفاده گران هویت شما را به سبب عامه پرسنیم. حرب اگر ما در سیاست پیر باشیم، شما را باید طفل نارس سیاست دانست. طفل نارس عزیزم گویا به زعم شما هرکس دارای مسلک شده نباشد، بی مسلک است ... معتقدیم که این مملکت را با اصول بالشویزم که سفلی است، با مسلک دموکرات سم که از توی آن دموکرات رده پوش بیرون می آید، نمی توان اداره نمود. باید اول به قوه معارف عمومی و تعلیمات اجباری ایسای آن را تربیت نموده ...

ما که دارای یک مسلک ثابت هستیم، نسبت به اعتدالی های آن روز تندرو و در طرف دست چپ واقع شده بودیم ولی امروز نسبت به مسلک افراطی تو و عمه بالشویکها در حد اعتدال متوقف شده ایم ...

۱۱۳. منظور از پیر سیاست، سیرزا حسین خان صبا ملقب به کمال السلطان بود که از هفت

سال پیش، یعنی از سال ۱۳۳۳ هـ ق روزنامه ستاره ایوان را منتشر می‌کرد. داستان کتک خوردن او را از دست رضاخان در توضیح شماره ۴۵ خواندیم. وی پیش‌تر از حزب سوسیالیست اونیفیه بود، اما به تدریج به راست‌گرایش پیدا کرد و از طرفداری سیدضیاءالدین به طرفداری از سردار سپه - البته بعد از خوردن کتک از دست رضاخان - متمایل شد و یکی از دمنگنان در آتش غوغای جمهوری شد؛ چنان‌که عشقی گفته است:

صبا آن بسی‌شعور بسدقیافه

نموده گسوز جمهوری کلافه

ز نسد بس لاف در زیر میلانه

گسه جمهوری شود دارالخلافة

او که در آرزوی نادر کردن رضاخان سردار سپه بود، پیش از آن‌که شاهد به تخت‌نشینی وی گردد، ناگهان در مهرماه ۱۳۰۳ سکنه کرد. بهار که او را مردی «هتاک و بی‌پرنسپ» خوانده، به مناسبت درگذشت او دو هجویه سروده که ابیاتی از آن نقل می‌گردد:

صبا روزی که عرشش کرد سکنه

بسه یک مجلس دو من سیب و هلو خورد

... بسه قصد قصد او بودند اما

نجستند انسدر آن هیکل رگی خرد...!

و نیز

شد سیه‌پوش از غم مرگ صبا...

زین مصیبت ملت اسلام قرمزپوش باد

کرد با نیکان ستیزه تا که شد هم‌دوش مرگ

هر که با شیطان ستیزد با اجل هم‌دوش باد

... هر که بار دوش ملت گشت مانند صبا

بار نعش رهروان مرگ را بر دوش باد

بدگال ملک و ملت بود از آن منفور شد

بدگالان را صدای مرگ او در گوش باد

بهر تاریخش رقم زد کلک مشکین بهار

از قسفای بدگالان آب راحت نوش باد

۱۳۴۳ ق.

غیر از ابیات یاد شده، بهار قطعه دیگری دارد تحت عنوان «به یکی از روزنامه‌نویسان

هتاک» که از قرار معلوم روزنامه‌نویس هتاک جز حسین سبکس دیگری نبوده. این حدس را یادداشت دیوان بهار نیز تقویت می‌کند:

«در هرج و مرج سال ۱۳۰۲-۱۳۰۱ شمسی که مردم تیران به تحریک اجانب به جان یکدیگر افتاده و جراید میدان حرب عمومی شده بود، یکی از روزنامه‌های سوسیالیست مآب هم گریبان بهار را گرفته و دشتام می‌داد. این قصیده بدان مناسبت گفته شده است.»

ابلاها زان خط که هر روزش به دفتر می‌کشی  
بر سر تقوی و ایمان خط دیگر می‌کشی

گناه ترک و گناه آلمان گناه روس و انگلیس  
مادر بیچاره را زمین در به آن در می‌کشی

می‌ستانی محرمانه پسرول از بیگانگان

پس به روی آشکا از کینه خنجر می‌کشی  
هیچ می‌دانی چرا بیگانگان بر روی تو

خوب می‌خندند. زیرا بار بهتر می‌کشی  
زان که با لاقیدی و بی‌آبرویی روز و شب

فحش و بهتان می‌پرانی. جر و منجر می‌کشی  
ور سخندانی سخن گوید به اصلاح وطن

با دو صد دشتام از آن بدبخت گیر می‌کشی  
ور به او چیزی نچسبید از جنایات عموم

زیر دشتام می و افیوش اندر می‌کشی ...  
۱۱۴. دو روز بعد از انتشار شماره ۹۹ حقیقت که مقاله «به پیر سیاست» در آن چاپ شده بود، نوشته زیر به طور فوق‌العاده در یک ورق به ضمیمه شماره ۱۹۹ (۲۸ جزوای ۱۳۰۱) ستاره ایران منتشر شد.

### «پاسخ دندان شکن میم و جیم (م. ج)»

با قبول نظریه ناصحین محترم لازم می‌دانم که این نکته را به سع عامه برسانم.

ما با آقای دهگان که حضوراً خود را از تعرض به ما تبرئه می‌کردند، هیچ وقت طسرف مسهاجه نبردم، فقط چون ایشان مقهور ارادهٔ سنگامه‌جویانهٔ م. ج (محمدجعفر جواداف بادکوبهٔ غارتچی) شده بودند، برای تجدید مقام طرفین سوابقی را متذکر شدیم ...»

توضیح این که، وقتی اختلاف بین روزنامه‌های حقیقت و ستارهٔ ایران بالا می‌گیرد، گروهی از آزادی‌خواهان به پادرمیانی برخاسته، از هر دو روزنامه می‌خواهند که «من بعد موضوعی که شما را به جان یکدیگر انداخته و دیگران استفادهٔ آن را می‌برند، مسکوت عنه گذاشته، مراتب استنان دوستان را فراهم فرمایید.»

«تمنای دوستانه» این نیک‌خواهان با اعضای بیش از چهل نفر در هر دو روزنامه به چاپ می‌رسد، اما حسین صبا بی‌توجه به قولی که داده بوده، فوق‌العادهٔ مذکور را منتشر می‌سازد و در مقابل اعتراض سید محمد دهگان، مدیر روزنامهٔ حقیقت، تحت عنوان «جفا القلم» که در شمارهٔ ۲۰۱ ستارهٔ ایران (۳۰ جوزای ۱۳۰۱) چاپ شده، ادعا و اعتراف می‌کند که «آقای مدیر حقیقت ما به شما قول جدی ندادیم که از تعقیب کسی که با تهمت و ناسزاهای خود در روزنامهٔ شما یا یک منطق غیرمنصفانه ... [به ما تعرض] کرده بود، صرف‌نظر کنیم ...»

و سید محمد دهگان هم پادرمیانی کنندگان را به شهادت می‌طلبید که او هرگز «حضوراً خود را از تعرض به [روزنامهٔ ستارهٔ ایران و شخص صبا] تبرئه» نکرده بوده است

...

۱۱۵. در روزی پیش از انتشار متن این مصاحبه، در شمارهٔ ۱۰۴ (۲ سرطان) حقیقت مطلب زیر تحت عنوان «ملاقات با نمایندگان آذربایجان» به چاپ رسیده بود:

«روز گذشته [۱ تیرماه] نمایندگان آذربایجان وارد و یکی از اعضای هیئت تحریریه در دارالایتم با ایشان ملاقات و از آقای فیوضات مختصر ذیل را به دست آورده، که بعداً مفصلاً در آن موضعه توضیحات کامل بدهند:

- ۱- وضعیات اقتصادی به واسطهٔ عدم تجارت با روسیه و مسدود بودن راه کرمانشاه و غیره در نهایت بدی و اهالی در کمال فقر و فلاکت می‌باشند.
- ۲- اوضاع سیاسی به واسطهٔ عملیات مخبرالسلطنه و قتل خیابانی، والی مزبور مجبور شد برای حفظ وضعیت خودش تمام مستبدین و مرتجعین را به سرکار بیاورد و به این واسطهٔ حالیه به قدری به مردم فشار وارد می‌آید که مردم اعادهٔ دورهٔ محمدعلی شاه را از خدا می‌خواهند.

۳. امنیت به کلی منقود و تمام ایلات و اشراک سر به شورش و غارت برداشته‌اند و رؤسای ایلات محلی و متنفذین چون از اعاده قدرت حکومت و دفع سمیتکو می‌ترسند، همه گونه مانع برای موفقیت دولت تهیه می‌کنند و عمده علت اساسی توسعه قتل و غارت همین مسئله است.

۴. اهالی و ملیون اعتماد به هویت حکومت مرکزی ندارند و یک شک و تردید فوق‌العاده آن‌ها را احاطه نموده و نمی‌دانند دولت مشروطه است یا مستبد. در خاتمه اظهار داشتند که چون هنوز اطلاع کامل از هویت مجلس نداریم، نمی‌توانیم بگوئیم که با کدام جریان موافقت خواهیم کرد و اگر حس کنیم که روش مجلس موافق مصالح مملکت نیست، احتمال دارد از شرکت در جلسات مجلس امتناع کنیم.»

توضیح این که سه نماینده یاد شده در متن مقاله دموکرات بودند و در انتخابات مجلس چهارم که در سال ۱۲۹۸ در آذربایجان برگزار گردید، همراه شیخ محمد خیابانی انتخاب گردیدند. خیابانی در شهریور ۱۲۹۹ شهید گردید و این نمایندگان در اول تیرماه ۱۳۰۱، درست یک سال بعد از افتتاح مجلس چهارم وارد تهران شدند و بنا به خبری که در شماره ۴۸ روزنامه اقدام درج گردیده، در خانه سیدجلیل اردبیلی که از رهبران حزب دموکرات بوده، رحل اقامت افکندند. به احتمال قریب به یقین مصاحبه کننده با آن‌ها که قید گردیده یکی از اعضای هیئت تحریریه حقیقت بوده، شخص میرجعفر جوادزاده [پیشه‌وری] بوده باشد. وی با سیدجلیل اردبیلی آشنایی داشته در شماره ۲۷ (۱۳ تیرماه ۱۳۲۲) روزنامه آژیر در جای سرمقاله به مناسبت درگذشت او چنین نوشته است:

#### «فقدان بزرگ»

متأسفانه تعطیل ناگهانی روزنامه مانع از آن شد که بتوانیم به موقع تأثیری را که از فقدان مرحوم آقا سیدجلیل اردبیلی در قلب ما تولید شده بود، اظهار نموده، به بازماندگان آن مرحوم تسلیت بدهیم. آقا سیدجلیل از آن رادمردان مبرز بود که نامش با مشروطیت ایران، مخصوصاً تشکیلات بزرگ‌ترین احزاب سیاسی، یعنی حزب دموکرات توأم بوده، در تاریخ آزادی ایران باقی خواهد بود... آقا سیدجلیل مرحوم با اخلاق ملایم و با صمیمیت و بی‌غرضی و خوش‌مشربی برای همه ما پدر بود و خانه‌اش کانون آذربایجانیان آزادی خواه شناخته شده، اغلب مسائل بسیار بزرگ و جدی و سیاسی از آن خانه متوسط سرچشمه می‌گرفت ... نگارنده شخصاً به علل زیادی که در این جا نمی‌توانم به قلم

بیاورم، خود را عازادار می‌شمارم و از این جهت تأثر به من اجازه نمی‌دهد به بازماندگان ایشان تسلیت بگویم، زیرا خود من در این فقدان بزرگ مستوجب تسلیت می‌باشم.»

۱۱۶. بعد از قیام لاهوتی در آذربایجان، مخیرالسلطنه که در حدود یک سال و نیم مقام ایالت (استانداری) آذربایجان را داشته، مجبور به ترک آذربایجان شد و اجلال‌الملک که در دوره قیام لاهوتی از طرف دولت به سمت کفالت ایالت تعیین شده بود، وادار به کناره‌گیری گردید. در این زمان دکتر مصدق که تا اوایل بهمن ماه ۱۳۰۰ وزیر مالیه دولت قوام‌السلطنه بوده، در ۲۸ بهمن ماه بنا به اصرار مشیرالدوله که بعد از سقوط کابینه قوام رئیس‌الوزرا شده بود، والی آذربایجان گردید.

به نوشته خود مصدق وی به شرطی حاضر به قبول این مأموریت شده بود که قوای انتظامی زیر نظر شخص وی باشد. سردار سپه هم به ایشان قول داده بوده که فرمانده لشکر آذربایجان خود را مطیع نظریات او بداند. در مقابل انتظار داشتند که او هر چه زودتر حرکت کند و "استیسی را که این ایام در آن حدود مختل شده" بود، برقرار نماید. حرکت مصدق به سوی آذربایجان مصادف بوده است با اواسط دی ماه ۱۳۰۰ و او به هر مکافاتی بوده خود را به محل مأموریت خود می‌رساند. خاطرات و تألمات مصدق، حصص ۴۵-۱۴۳. در مورد مأموریت، مصدق در آذربایجان گزارشی در حقیقت شماره ۷۱ (۳۱ ثور ۱۳۰۱) درج گردیده است که به جهت داشتن ارزش تاریخی قسمت‌هایی از آن نقل می‌گردد:

«به ورود آقای مصدق‌السلطنه، امیر لشکر [اسمعیل خان - رئیس کل قزاق‌خانه] موقع خود را ترک و از سمتی هم که در قزاق‌خانه داشت، محترماً معزول گردید. آقای حبیب‌الله خان [شیبانی] سرنهب در امور لشکری موقع مشارالیه را اشغال و به وظایف مربوطه عهده‌دار شدند.

اوایل بر ضد ایالت و آقای حبیب‌الله خان خیلی آنتریک‌ها می‌شد و در میان اصناف و تجار نیز صحبت از ایالت [استاندار] بود. هرگونه نسبت از جوانی تا بی‌کفایتی به مشارالیه می‌دادند و در میان افراد فسون نیز بر علیه آقای حبیب‌الله خان سرنهب تحریکات می‌شد. با وجود این‌ها همه آنتریک‌ها عقیم ماند و ایالت و ریاست فسون از جای خود تکان نخورد...

... دو روز پیش اعلانی نشر، و فروش و صرف مسکرات را غدنغن کرده‌اند. امروز هم اعلانی منتشر شد که هرکس از اجزای ادارات به بیانه اخذ رشیت در

انجام کارهای مربوطه تعلل ننماید، با بست شهری به ریاست نظمیّه اطلاع داده شود...

۲۰ حمل سردار عشایر و حاجی ناظم‌العداله (رئیس بلدیّه) را در اطاق ایالت دستگیر کردند.

۱۹ حمل یک عده سیصد نفری به عنوان اردبیل ولی به مقصد آبخاره [آبخواره، دهی در نزدیکی اهر که نشیمن‌گاه سردار عشایر بود] اعزام کرده‌اند. این عده در ورود تمام مهمات موجودی را (از توپ و مترالیز و بولمیت و بومب و تفنگ و فشنگ) ضبط کرده‌اند. عجلتاً از خود سردار عشایر بقایای مالیات و سایر اسلحه و مهمات را که در دهات دارد، مطالبه می‌نمایند... از مسمرعات آن چه قریب به صحت است، این است که بیش‌تر از سه هزار خروار غله دارد که ضبط نشده.

#### تفصیل گرفتاری سردار عشایر و حاجی ناظم

۲۰ حمل دوازده نفر از محترمین شهر را برای مذاکره در موضوعی به ایالت دعوت کرده، گویا به سردار عشایر و حاجی ناظم نیز خصوصی اطلاع داده بودند که در همان جلسه برای باره‌ای مذاکرات راجع به عمل نان [که در نتیجه اعمال نفوذ سردار عشایر در تبریز کمیاب بود تاگندم‌های او گران‌تر به فروش برسد] حضور به هم رسانند.

سردار عشایر و سایر آقایان مدعویین پیش از ظهر در اطاق ایالت حاضر شده، صحبت از خرابی وضع نان می‌شود. آقای مصدق‌السلطنه رئیس قشون - حبیب‌الله خان سرتیب - را نیز بدان مجلس می‌خواهند. ایشان هم به فاصله چند دقیقه وارد می‌شوند.

باز هم صحبت از غله و فراوانی نان در میان بوده که والی به حضار از امساک صاحبان غله اظهار دلنگی کرده و ضمناً اشعار می‌دارد که آقای سردار عشایر نیز چندی پیش وعده داد که هزار خروار به شهر حمل کنند ولی نکرد. فی‌الحین آقای حبیب‌الله خان سرتیب باشده، به سردار عشایر می‌گوید: آقای سردار عشایر بفرمایید من با شما یک کاری دارم. او هم برخاسته، معاً از اطاق بیرون می‌روند. پس از دو دقیقه آقای حبیب‌الله خان برگشته، با سلام نظامی به والی می‌فهماند که مأموریت خود را انجام داده است.

با همان اشاره والی وضعیتی به خود گرفته، شروع به نطق می‌نماید. خلاصه نطق از این قرار بود:

این‌ها - یعنی سردار عشایر و اتباع او - در قراجه‌داغ و حول و حوش آن که منطبقاً نمی‌دانشان است، ظلم و تعدی را به حد اعلی رسانده، از تجاوز و تخطی به حقوق دولت و رعیت فروگذار نگرده‌اند. آن‌ها از هر میل و ستاعی که از قراجه‌داغ به تبریز و با از شهر بدان محل حمل می‌شد، بدی مخصوص - مثل حق العسور - می‌گرفتند... خودشان را از هسمه مستقدرتر پنداشسته، هر چه می‌خواستند می‌کردند... حتی چند روز پیش در ضمن صحبتی در خصوص معادن نمک به من گفت: کی حق و جرئت دارد که بدون اجازه من در معادن نمک بگردد؟

دولت برای تأمین مملکت و رفع هرگونه موازین از هر قبیل تصمیم گرفته، به من امر کرده بود که سردار عشایر را توقیف کنم. من هم به وظیفه خود عمل کردم. رو به حبیب‌الله‌خان: حاجی ناظم را هم توقیف بکنید! حاجی ناظم تعظیمی به والی کرده، سرخص و تحت‌النظر به نظمی می‌رود.

نتیجه مذاکرات حاصل و حاضرین متفرق شدند. نان هم که قیمتش سه هزار و دویست دینار ولی خیلی کماب بود. بعد از توقیف حاجی ناظم به نشان قیمت فراوان است... «مصدق در خاطرات خود جریان دستگیری سردار عشایر (محمدحسین خان ضرغام حاجی علیلو، برادر امیر ارشد) و حاجی ناظم را، که اولی شهر نو اسیرکبیر و دخترخاله خودش (مصدق) و دومی از دست‌نشانندگان سردار عشایر و از مسبان کمبود نان در شهر بوده، به تفصیل نوشته است. در نتیجه دستگیری و خلع سلاح سردار عشایر، که «در آبخواره، هفت فرسخی شهر تبریز تجهیزاتی داشت که دولت در هیچ یک از نقاط کشور نداشت» مسئله کمبود و گرانی نان در تبریز حل و امنیت در تبریز برقرار شد...  
خاطرات و تألمات، صص ۱۵۰-۱۵۱.

در شماره ۸۵ (۷ جوزای ۱۳۰۱) حقیقت در رابطه با دستگیری سردار عشایر مطلبی درج گردیده است، تحت عنوان «افترا به اهالی تبریز» که قسمت‌هایی از آن نقل می‌گردد:

«در شماره ۲۳ روزنامه ایران آزاد ضمن اخبار داخله جملات ذیل ملاحظه شد: راجع به استخلاص سردار عشایر در تبریز عده‌ای از اهالی با ایالت داخل مذاکره شده و عده‌ای هم در تهران با دولت برای استخلاص مشارالیه مذاکراتی نموده [اند] که مالیات دولت را دریافت و او را از توقیف خارج نمایند.  
اگر عده‌ای در تهران برای استخلاص مشارالیه سعی می‌کنند، آن‌ها از طرف



سردار عشایر وکیل مختارند و هرگونه مذاکراتی که می‌خواهند به منفعت او می‌نمایند، ولی آن چه در این خصوص به اهل تبریز نسبت داده می‌شود، به کلی بی‌اصل و اساساً بی‌مناسبت است. اهل تبریز سردار عشایر را می‌شناسند، از «مظالم و صدماتی که او و برادران او بر خستی یک مشت اهالی رنجبر قراجه‌داغ وارد آورده‌اند، مسوق و داغ‌داوند... او سردار عشایر است و با رعیت و با اهالی قنک‌زده سروکار دارد... تنها یک محال را از سرتاپا به اسم خود قباله کرده و فقط در ریشه دهقان رنجبر آتش می‌سازند. او در خاک قراجه‌داغ برای هر یک بار مال، گمرک مخصوص گذاشته و... او در آبخواره برای رعایای بی‌پناه یک «محبس مفصلی ساخته که در موقع گرفتاری خردش چهل نفر بیش‌تر محبوس داشت. از جرایم و غنایم اسلحه و مهماتی تهیه کرده است که ۸۳۰ قیضه نذنگ و بیست عدد مترالیوز و زیاده بر هشتاد بار فشنگ و باروت و غیره به تبریز حمل شده. بار همد مقابل آن هم بیش‌تر کرانش باقی است که از خلق آنها صرف نظر شد...»

مصدی هم خاطر نشان ساخته است که دخترخاله‌اش زهت‌الدوله، که «برای حفظ اموالک و اموال خود با ضرغام حاج علی‌نور سردار عشایر، که دهها سال از او کوچک‌تر بود، ازدواج کرده بود.» برای آزادی شوهرش با او (مصدق) وارد مذاکره شد و چون نتیجه مطلوبی نگرفت، در مرکز چندان خرج نمود که «از وزارت جنگ تلگرافی رسید که سردار» به تهران فرستاده شود. «اطرات و تألمات، ص ۱۵۱»

سرانجام رضاحان که به تدریج نفوذ خردش را با استفاده از نیروی نظامی تحت فرمانش گسترش می‌داد، به فرمانده لشکر آذربایجان دستور می‌دهد که دیگر از مصدق فرمانبرداری نکند و مصدق هم به ناگزیر استعفا داد، در تیرماه ۱۳۰۱ تبریز را ترک می‌گوید.

۱۱۷. «ارتجاع در بالای ارتجاع» آخرین مقاله میرجعفر جوادزاده است که در آخرین شماره روزنامه حقیقت درج گردیده و انتشار همین مقاله علت توقیف حقیقت گردیده است. خود پیشه‌وری همین مقاله را در شماره ۲۷ (۳۱ خرداد ۱۳۲۲) روزنامه آذیر عیناً دوباره چاپ کرده، در مقدمه‌ای که در تاریخ اخیر بر آن نوشته، چنین می‌گوید:

«اینک صفحه‌ای از تاریخ نبود پرافتخار ما، اینک حرف‌های حساسی که سربیزه سردار سیه هم نتوانست ما را از گفتن آن بازدارد. این است راهی که آن روز، ما پیش‌بای جوانان آزادی‌خواه گذاشته، در نتیجه آن، خود با کمال افتخار زجر و

مشقت و فشار طاقت فرسای چندین ساله را تحمل نمودیم. درست بیست و یک سال دو [پیچ؟] روز کم، از انتشار این مقاله که سبب توقیف غدارانه روزنامه حقیقت شده می‌گذرد. ملاحظه می‌فرمایید که وضعیت ایران به کجا کشیده شد. برای رفع هرگونه سوءتفاهمی خواهشمندیم هر جا که به اسم آقای قوام السلطنه [رئیس الوزرای توقیف کننده حقیقت] برخوردید، اسم آقای سبیلی [نخست وزیر وقت] را که در این کار غلط راه بیست و یک سال پیش ایشان را تعقیب می‌کند، بگذارید! ما حالا هم معتقدیم که زمانداران پرسیده ما همه یک قماش مردمان هستند. قوام السلطنه و سیدضیاءالدین و سبیلی و امثالهم از یک سرچشمه آب می‌خورند. و طرز تفکر و سبک کارشان تقریباً یکی است. آقای قوام السلطنه آن روز در جواب حرف حساسی از حربه پرسیده ارتجاع استفاده نموده، روزنامه حقیقت را توقیف کردند، در نتیجه خود را به بیست سال خانه نشینی و ما را به ۱۱ سال حبس کشانیدند. امروز ما بی پروا می‌گوییم که لایح آقای سبیلی هم دارد زمینه ارتجاع شدیدتر و قلعجماقی خطرناک تری را تهیه می‌کند! ما از سیاه ... نمی‌ترسیم. از سیاه زایدن می‌ترسیم.»

## فهرست اعلام

	آ - الف
آذری، علی ۱۸، ۴۴۳	آبخواره ۴۸۷، ۴۸۹
آرال ۲۸۰	آبشوران ۱۶
آرام (اقیانوس) ۳۷۸	آجودان‌باشی، میرزا ابراهیم خان ۳۷۴
آزاد، علی ۳۹۶	آجیق‌سوز (روزنامه) ۱۶، ۱۸، ۱۹
آزیر (روزنامه) ۱۶، ۲۶، ۳۲، ۳۶، ۴۸	آخوندزاده، میرزا محمد ۳۳۶
۴۹، ۳۷۱، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۳۴، ۴۴۷	۴۷۳-۴۸۰
۴۴۸، ۴۸۵، ۴۸۹	آذربایجان، آذربایجانی ۱۲، ۱۶-۲۱،
آستارا ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۳۰۸، ۳۷۴	۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۴-۳۶، ۴۹
آسوری ۳۵۲	۱۷۹-۱۷۵، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۴۶
آسیا ۶۱، ۸۰	۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۵۱
آسیای میانه ۲۵	۳۵۲، ۳۵۴، ۳۹۷، ۳۹۸
آفریقا ۶۱، ۱۰۸، ۱۳۷، ۳۵۹	۴۲۹-۴۳۱، ۴۲۳، ۴۳۵، ۴۵۲
آقاخان، فضل‌الله ۳۳۵	۴۴۸-۴۴۶
آقازاده، کامران ۴۰، ۴۳۸	آذربایجان (جمهوری) ۳۳، ۳۵، ۳۶
آقایف، بهرام ۴۶	۳۶۷، ۴۵۰، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۸۰
آگاهی، عبدالحسین ۶، ۴۲۳	آذربایجان (روزنامه) ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲
آلمان ۵۶، ۵۸، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰	۲۵، ۲۸، ۱۷۶
۸۷، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۵	

۱۱۶	۱۱۹	۱۲۷	۱۲۲	۱۶۷	اردن زیر پادشاهان ۴۵۴
۱۷۷	۱۹۰	۲۰۲	۲۲۶	۲۷۵	ارمنستان، ارمنی ۲۲-۲۴، ۴۱، ۱۲۷، ۱۳۱
۷۷۸	۷۷۹	۷۸۷	۷۹۰	۸۲۲	۲۴۲، ۲۴۸، ۲۴۷
۵۳۵	۵۳۶	۵۷۷	۵۸۰	۶۳۶	اوسن ۱۶
۴۶۴، ۴۶۵					اوزبکستان ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۷، ۲۲۷
۸۰	۵۹	۶۰	۶۲	۶۲	اوپا، اورویایی ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۷۰، ۷۴
۱۰۳	۱۰۴	۱۱۳	۱۱۵	۱۱۶	۸۰، ۸۵، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۱۰۴
۱۳۶	۱۳۷	۱۴۷	۱۴۸	۱۵۰	۱۱۳، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹
۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷
۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
۷۷۸	۷۷۹	۷۸۰	۷۸۱	۷۸۲	۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶	۴۶۷	۴۶۸	۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷
					۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵
					آمریکای شمالی ۵۸
					آنگولایی ۶۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۲۱۷
					آنکارا ۲۵۲
					آوانسیان، اردنیه ۶، ۲۶، ۲۷، ۲۸
					ایرانیه، یگرف ۳۵
					ایراهیبوراد، سیفانه ۲۷
					ایوالفاسه (۱۵) (دکتر) ۲۶۶، ۲۶۷
					اصحاه (روزنامه) ۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۹۶، ۴۱۰
					۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹
					اقریش ۶، ۷۷، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۱۰۲، ۱۲۹، ۱۰۶، ۱۰۷
					اجیلال الملک ۴۸
					احسانالله خان ۱۰، ۱۴، ۱۴، ۲۷
					احمدشاه ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴
					اخذ (روزنامه) ۳۹۰
					اژدر ۴۳۱
					اردیبل، اردیبل ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷
					اردیبل، سیدخلیل ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴

www.irarchive.com

اسید، میرزا حسین خان ۲، ۳۶۹	۳۳۸، ۴۰۱، ۴۲۰-۴۲۲، ۴۳۲، ۴۵۱، ۴۵۵
امیر احمدی، (سپهبد) ۳۹۵	اسکندری، عباس ۲۶۲
امیر ارشد ۳۸۸	اسکویی، علی اکبر ۲۱
امیرافشار، -سیانشاه ۲۶۹	اسارت ۱۵۱، ۴۰۸
امیرخیزی، اسمعیل ۲۳۸	اسمعیل آقاسمیتکور ← سمیتکور
امیرخیزی، عم ۴۶، ۳۶۹	اسماعیل آقا
امیر رضوانی، سیدمحمدرضا ۲۱۰	اسماعیل جنگلی ۲۸، ۳۹
امیر عشایر ۲۹	اسمعیل حروفچین ۴۴۶
امیرنصیل ۱۸۱	اسیت ۲۱۵
امینزاده ۳۶	اسمعیل فارس ← نیکبین، کریم
امینالدوله، میرزا علی خان ۳۸۹	اسیدروف ۱۱۱
امینالملک ۴۷۹	اشرف، احمد ۲۷۰
انزلی (بندر) ۲۰، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۸	اصفهان ۱۳، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۷۷، ۲۸۴
۲۰-۲۲، ۲۵، ۳۰، ۳۰۸، ۳۲۶	۳۱۵، ۴۲۳
۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۶۹، ۳۷۲-۳۷۳، ۳۸۱	اعتمادالطنه ۳۶۵
انگلیس، فروردیک ۱۰۱، ۲۰۱، ۲۰۲	اعراب ۷۰، ۷۲، ۱۲۸، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۴۵
۴۲۲	اعلامیه بالنور ۳۷۹
انگلستان، انگلیس، انگلیس ۲۳، ۲۴	افشار، ایرج ۳۶۵
۲۸، ۳۰-۳۳، ۳۵-۳۷، ۴۴	اقتصاد ایران (روزنامه) ۴۰۶، ۴۱۴
۵۷-۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۸۱	۴۲۱-۴۲۴، ۴۲۶، ۴۷۵، ۴۷۷
۸۲، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۶	اقدام (روزنامه) ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۵۰، ۴۱۲
۱۱۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۷	۴۵۲، ۴۵۸، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۷۲
۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱-۱۵۳	اقیانوس کبیر ۷۲
۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱	اکبر عطار ۱۱
۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲	اکراد ۲۴۲، ۲۵۲-۲۵۴
۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷	امامزاده یحیی ۲۵۰
۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲۶۲	امام جمعه خویی ۱۳۷
۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳	امامی، جمال ۲۵
۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴	اسید (تشریح) ۳۸۸، ۴۵۹

۲۵-۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۵-۳۷، ۳۰۸-۳۹، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۱۷۶، ۲۰۸، ۳۰۸، ۳۲۸، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۲۳، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۱

باکونین، میخائیل ۲۱۸، ۴۵۲

باکینسکی رابوچی (روزنامه) ۴۵۰

بامداد، مهدی ۳۹۴

بدر (روزنامه) ۳۶۲، ۴۰۲

برزنی، حبیب‌الله ۴۵۱

برست لیتوفسک ۵۶، ۳۷۷

برق (روزنامه) ۴۷۰

برلین (برلن) ۵۷، ۳۱۰، ۳۱۲، ۴۵۷

بریان ۷۵

بریتانیا ← انگلستان

بریجمن ۴۰۸

بروجردی، شیخ محمدحسین ۴۲۸

بغداد ۳۲، ۵۷، ۲۷۳، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۷۷

بلبله (روستا) ۱۶

بلژیک، بلژیکی ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۸۲، ۲۹۵

۳۷۸، ۴۳۶

بلومکین ۴۳

بن‌کدار، محمدتقی ۱۹۷، ۲۶۴، ۲۸۹

۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۵

بوداپست ۴۵۰

بو شهر ۳۷۵

بویناکسکی ۳۶۵

بهار، ملک‌الشعرا ۳۹۳، ۴۰۹، ۴۳۱

۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۶

۲۸۸، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۸-۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶-۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۱۷، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۵۲، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۶

۴۶۹-۴۷۱، ۴۷۵، ۴۷۹

انوار، سید یعقوب ۳۸۱-۳۸۳، ۴۷۹

اورجو نیکیدزه ۳۹

اوکراین ۳۰

اهر ۴۸۷

ایتالیا، ایتالی ۶۲، ۷۴، ۱۶۷، ۲۰۲

۳۷۸، ۳۸۰، ۴۳۶، ۴۴۹

ایران (روزنامه) ۸۴، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۸۵

۳۹۰، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۲۳، ۴۳۸، ۴۴۰

ایران آزاد (روزنامه) ۱۳، ۳۵۸، ۳۶۱

۴۲۱، ۴۲۳

ایران‌شهر (مجله) ۴۵۷

ایرج میرزا ۴۵۴

ایرلند (ایرلند) ۶۳، ۱۲۸، ۳۹۲

## ب

بابل ۳۷۴

بادامچی، حاج محمدعلی ۴۳۲، ۴۳۸

بارتو ۱۹۰، ۲۷۹

باستانی پاریزی، ۴۵۶

باسکرویل ۴۴۳

باطوم ۳۰۸

باکو (بادکوبه) ۱، ۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱

- بهارستان (میدان) ۱۰، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۹
- بهبهانی، ع ۵، ۳۶۹
- بهرامی، دبیراعظم ۴۵۹
- بیات، کاوه ۴، ۳۶۸-۳۷۰
- بیدهندی، باقر ۴۲۷
- بیرنگ ۵
- بیزمارک ۸۷، ۲۵۱، ۲۶۹، ۳۲۱
- بین‌النهرین ۷۱، ۱۸۱، ۲۷۳، ۳۱۱، ۳۱۸
- ۳۴۵، ۳۵۲، ۴۶۹
- بی‌نیاز، آذر ۳۶۷
- بی‌نیاز، عبدالرزاق خان ۳۶۷
- پاریس ۱۲، ۱۰۶، ۲۰۳، ۳۳۱، ۳۵۹
- ۳۷۸، ۳۸۲، ۴۴۴، ۴۴۹، ۴۵۰
- پرتغال ۳۷۸
- پرورش، میرزامحمودخان ۱۷
- پسیان، محمدتقی‌خان (کلنل) ۵، ۱۷۷
- ۳۱۵، ۴۰۷، ۴۳۱
- پولادین، (سرهنگ) ۴۵۹
- پهلوی، رضا شاه ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۱
- ۴۴، ۴۵، ۲۱۶، ۲۴۰، ۲۴۶
- ۲۵۹-۲۶۲، ۲۶۴، ۳۴۸، ۳۶۸
- ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۴-۳۹۷، ۴۰۲
- ۴۰۴، ۴۰۷-۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۸
- ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۳۴، ۴۴۰، ۴۴۲
- ۴۵۱-۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۰
- ۴۶۲-۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲
- ۴۸۲، ۴۸۶، ۴۸۹
- تانارستان ۳۱۸
- تاجیکستان ۴۷۳
- تامسون ۳۵
- تان (روزنامه) ۳۹۳
- تبریز ۱۸، ۲۰، ۴۶، ۱۷۶، ۲۴۱، ۲۴۶
- ۲۴۷، ۲۸۰، ۲۹۶، ۳۰۷، ۳۰۸
- ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۴، ۳۸۷، ۳۸۸
- ۳۹۶، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳
- ۴۴۵-۴۴۷، ۴۴۳
- ۴۸۷-۴۸۹
- تجدد (روزنامه) ۲۱، ۱۷۶، ۳۳۲
- تدین، سیدمحمد ۴۵۱، ۴۵۶
- تربیت، محمدعلی ۱۷
- ترک، ترک‌ها ۳۳، ۳۴، ۳۱۷، ۳۱۸
- ترکستان ۲۰، ۷۳، ۲۸۱، ۳۱۸، ۳۶۴
- ترکمان، محمد ۴۰۷
- ترکمن ۲۱۵
- ترکمنستان ۳۳
- ترک‌های جوان ۱۹۷، ۴۴۱
- ترکیه ← عثمانی
- تروتسکی ۲۸۲
- نفرش ۴۳۱
- نفلیس ۵، ۳۰۸، ۳۶۴
- نفلیسکی لیستوق (روزنامه) ۱۸، ۱۹
- تقی‌زاده، داداش ۴۷۳
- تقی‌زاده، سیدمحمد ۲۱۱، ۳۶۳، ۳۶۵
- ۳۶۶، ۳۶۷
- تمرخان شورا ۳۶۵-۳۶۷
- تولستوی ۴۶۷

جمالزاده، محمدعلی ۳۸۹	تونس ۶۲
جنت ۴۶۷	تویسرکان ۳، ۳۷۵
جواد اف بادکوبه‌ای ۳۵۰	تهران ۲-۶، ۸، ۹، ۱۲، ۱۲، ۱۷، ۱۸
جهانبانی، امان‌الله ۴۵۲	۲۵، ۳۸، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۱۰۴، ۱۳۵
جهان‌زنان (نشریه) ۴۵۸	۱۳۷، ۱۶۶، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۳۰
جهانگیرخان ← سرور اسرافیل، جهانگیرخان	۲۴۶، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۹۸
چینی، سیدجلال ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۷۲	۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۳۰
۴۷۲	۳۳۳، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۵۳
چیچیرین ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۸۲، ۳۸۰، ۴۲۶	۳۴۵، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۷۲-۳۶۸
چین ۶۰، ۸۵، ۱۰۸، ۳۴۶، ۳۷۸	۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۳، ۳۸۹، ۳۹۳
حاج آقاجمال (روحانی) ۴۰۹	۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۲
حاجی ترخان ۳۰۷	۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۱-۴۲۳، ۴۲۹
حاجی ناظم ۴۸۷، ۴۸۸	۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۳، ۴۴۴، ۴۵۲
حافظ ۳۶۲	۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۶
حبل‌المتین ۳۶۳	۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۳
حجاز ۷۱، ۲۷۲	تهرانی، محمدعلی ۲۳۸
حریرچیان ۴۴۱	تیمز (تایمز) ۷۱
حریت (روزنامه) ۲۸-۳۰، ۳۵، ۳۲۹	تسیمورتاش ۱۶۲-۱۶۴، ۱۹۸، ۲۴۱
۴۷۰	۲۴۳، ۲۴۹، ۲۷۲، ۴۰۲، ۴۰۴
حزب اجتماعیون ۴۵۲	۴۱۱، ۴۱۷، ۴۵۱
حزب اجتماعیون عامیون ایران ۱۶	نقدالاسلام آذربایجان ۱۷۳
حزب اکثریست‌ما ۴۶۶	
حزب توده ۴۵۱	ج - ج - ج - خ
حزب دموکرات ایران (فرقه) ۱۷-۱۹	جاوید، سلام‌الله ۲، ۵، ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۴۶
۲۰-۲۲، ۲۴، ۲۸، ۳۷۸، ۴۳۲، ۴۷۲	۳۶۹، ۳۷۰
حزب سوسیال دمکرات ایران ۴۵۱	حسینی، سیدجلال‌الدین ۳۶۳
حزب سوسیال دمکرات آلمان ۳۸۴	جعفر آفاش‌کاک ۳۵۱، ۴۵۲
حزب عدالت ۲۵-۲۸، ۳۳، ۳۵-۴۲	جلفا ۳۰۸
	جلیل‌زاده ۴۴۱



- ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۰۹  
 خراسان (روزنامه) ۴۲۳  
 خراسانی، ملاکاظم ۱۷۳  
 خرم‌آباد ۳۷۵  
 خروز (دریا) ۳۳، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۰۹، ۳۲۸، ۲۷۱  
 خلخال، خلخالی ۱۶، ۳۳۳  
 خلیج فارس ۷۱، ۱۱۰  
 خلیلی، عباس ۴۵۷  
 خواجه نوری، ابراهیم ۲۵، ۴۰۸  
 خوزستان ۴۶۳  
 خوی - ۲۲۷، ۳۳۷، ۴۵۲  
 خویی، حاج محمدباقر ۲۸۷  
 خویی، حاج محمدحجیم ۲۸۷  
 خیابانی، شیخ محمد ۱۷، ۱۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۳۱۵، ۴۰۹، ۴۲۹-۴۳۳، ۴۴۲، ۴۸۵، ۴۸۹  
 خیردالان (روستا) ۱۶
- ذ - ز - ژ
- داد (روزنامه) ۴۰۵  
 داروین - ۲۱۸  
 داریوش ۱۴۳  
 دانشک، دانشک‌ها ۲۱، ۲۲-۲۴  
 داغستان ۲۶۲-۲۶۵، ۳۶۷  
 دانتن ۹۷، ۱۱۷  
 دانشکده اقتصاد مسکو ۲  
 داور، علی اکبر ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۶  
 درگاهی، محمد ۴۴۲
- ۲۶۹، ۲۷۰، ۴۷۰  
 حزب کادت ۴۶۶  
 حزب کمونیست آذربایجان ۳۱، ۳۵، ۴۲، ۴۶  
 حزب کمونیست ایران ۲، ۵، ۶، ۲۵، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۶، ۲۱۴، ۳۷۰، ۴۵۰، ۴۷۳  
 حزب کمونیست روسیه ۲۶، ۳۵، ۳۹  
 حزب مساوات ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸  
 حزب همت ۲۶، ۳۵، ۳۶۸  
 حسایی، احمد ۸۰۴  
 حسوف - جاوید، سلام‌الله  
 حسین نمره یک ۱۰  
 حشمت طالقانی (دکتر) ۴۰۴  
 حضرت عبدالعظیم ۳۵، ۲۱۲، ۳۵۷، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۶۰، ۴۶۱  
 حکیم‌الملک ۴۳۲  
 حیات جاوید (روزنامه) ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸  
 حیدرعمو اوغلو ۴۱، ۴۵، ۳۶۹  
 خاساویور ۳۶۵  
 خالو قربان ۴۲۷، ۴۲۸  
 خدایار خان، امیرلشکر ۴۵۱  
 خرازی، شیخ باقر ۲۱  
 خرازی، شیخ عبدالحسین ۴۲۰، ۴۴۱  
 خراسان، خراسانی ۱۱۳، ۱۱۰، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۰۵، ۲۸۰، ۲۹۶، ۳۰۷

- دشتی، علی ۲۵، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۲،  
 ۴۰۸، ۴۱۸، ۴۵۳، ۴۵۷
- دستوریل ۳۲، ۳۳
- دنیکین، آنتوان ایوانویچ ۷۳، ۳۷۹
- دوستدار، احسان‌الله خان ← احسان‌الله خان
- دولت‌آبادی، یحیی ۴۰۸، ۴۶۵
- دمگان، برزویه ۴۰
- دمگان، سیدمحمد ۱، ۴، ۵، ۷، ۲۲۹
- ۲۳، ۲۳۸، ۲۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶
- ۳۷۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۴۲۰، ۴۴۰
- ۴۸۴، ۴۵۲
- دمگان، کاوه ۳، ۳۶۷
- ذکاء، یحیی ۴۸
- راسپوتین ۱۹۷، ۴۴۱
- راسکولنیکوف ۳۸
- راه نجات (روزنامه) ۴۲۳
- رایین، اسماعیل ۳۸
- رزاز، حاج محمدحسین ۴۴۰
- رسا، سیداسدالله ۴۴۰، ۴۷
- رستم ۱۷۴
- رسول‌زاده، محمدامین ۱۷، ۱۸
- رشت ۳۹، ۴۴، ۲۸، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۶۳
- ۳۶۸، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۸۰، ۴۸۱
- رشید یاسمی، غلامرضا ۲۸۷، ۲۹۰
- ۴۶۶
- رضازاده شفق ۴
- رضاشاه ← پهلوی، رضاشاه
- رضاقلی میرزا ← شیدانی، بهمن
- رعد (روزنامه) ۳۲۶، ۳۶۸، ۴۷۰
- روشتین ۴۱۱، ۴۱۳
- روح‌الله خان (ماژور) ۴۶۹
- روستا، رضا ۳۷۰، ۳۷۱
- روسو، ژان‌ژاک ۹۷، ۱۱۷، ۱۹۹، ۲۱۹
- ۳۹۱
- روسیه، روس، روسی ۶، ۱۶، ۱۸، ۲۳
- ۲۶، ۲۷، ۲۹-۳۱، ۳۵، ۳۸، ۴۰
- ۴۶، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۴
- ۶۶، ۷۲-۷۵، ۷۹، ۸۰، ۹۳، ۹۶
- ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰
- ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۸-۱۸۷، ۲۱۱
- ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۶۶
- ۲۷۵، ۲۷۸-۲۸۲، ۳۰۳
- ۳۰۶-۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۷
- ۳۱۸، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۷
- ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۶۳
- ۳۶۹، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۷۹-۳۸۱
- ۳۸۵، ۳۸۹، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۲۶
- ۴۲۷، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۷
- ۴۶۶، ۴۸۴
- روم ۳۶۴
- رهنما، زین‌العابدین ۱۹۶، ۲۳۶، ۳۷۱
- ۴۲۸، ۴۴۰، ۴۴۰، ۴۵۷، ۴۵۹
- رُی، مانابندراناث ۳۷۹
- زیده، ح (شاعر) ۴
- زنجان، زنجانی ۱۱۵، ۳۳۳، ۳۳۶، ۴۶۹
- زبورالسلطان ۴۸
- ژاپن ۵۹، ۹۵، ۳۴۶، ۳۷۸، ۴۳۶

۴۹۳، ۴۰۸، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۴۰، ۴۷۰  
 سفارت روسیه در ایران ۲۱۲، ۲۳۶،  
 ۳۵۷، ۳۹۶، ۴۰۸، ۴۰۹  
 ۴۱۲-۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۶،  
 ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۷  
 سقاالمجاهدین، سیدنصرالله ۱۰  
 سعدی ۲۹۰، ۳۴۵، ۳۶۴  
 سلدوز ۳۵۴  
 سلطان اسماعیل خان ۳۷۹  
 سلطان زاده ۶، ۸، ۳۷، ۴۵  
 سلطان عبدالحمید ۱۹۷، ۴۴۱  
 سلطانی، سیدعبدالحسین ۴۵۰  
 سلماس ۲۴۷، ۳۵۴، ۴۵۲  
 سلیمان میرزا ← اسکندری، سلیمان  
 میرزا  
 سلیمانیه ۴۶۹  
 سمینکو، اسماعیل آقا ۲۹، ۲۱۶، ۲۴۷،  
 ۲۴۸، ۲۶۰، ۲۶۹، ۳۱۵، ۳۱۷  
 ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۵۱-۳۵۵، ۴۵۲، ۴۸۵  
 سنت ژرژ ۴۶۳  
 سنت میشل ۴۶۳  
 سنگلج ۲۵۰  
 سن لوئیز ۴۴۲  
 سن مارگایت ۴۴۹  
 سواد کوهی، امیرمویذ ۳۶۸  
 سوریه ۷۲  
 سون (سرگرد) ۳۰۴، ۳۰۵، ۴۶۹  
 سوئد ۳۸۹  
 سوئیس ۱۴۶، ۳۲۹، ۳۳۱

س - ش - ص - ض - ط -  
ظ

ساعت ساز، میرزا علی اکبر ۱۹۶، ۴۳۸،  
 ۴۳۹  
 سالار نظام (کلنل) ۴۶۲  
 سامی بیگ ۳۷۳، ۳۷۴  
 ساوجبلاغ ۳۵۳  
 سبزواری ۳۰۷  
 سپهسالار اعظم ۱۶۸، ۳۲۶  
 ستارخان ۳۸۳  
 ستاره ایران (روزنامه) ۸، ۴۰، ۲۳۸،  
 ۲۳۹، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۴۳، ۳۵۰  
 ۳۶۸، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۳،  
 ۴۵۱، ۴۵۸، ۴۷۱، ۴۸۱-۴۸۴  
 ستاروپول ۳۶۵  
 سرتیپ زاده، میرزا علی اصغر خان ۴۳۸  
 سردار ارشد ۳۵۳  
 سردار اعتماد ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲  
 سردار اقدس ← شیخ خزعل  
 سردار انتصار ۳۵۲  
 سردار سپه ← پهلوی، رضاشاه  
 سردار عشایر ۴۸۷-۴۸۹  
 سردار محی ۳۶۸  
 سردار معظم خراسانی ← تیمورتاش  
 سردار مویذ ۳۲۳  
 سرکشیک زاده، محمدکاظم ۱۹۶، ۲۲۷،  
 ۳۹۴، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۵۹  
 سری، ابوالقاسم ۶  
 سفارت انگلستان در ایران ۱۸۰، ۲۲۷،

شیبانی، حبیب‌الله ۴۸۶-۲۸۸	سهراب ۱۷۴
شیخ حسین سرچاق کن ۱۰	سهیلی ۴۹۰
شیخ خزعل ۲۴۸، ۴۵۹، ۴۶۳	سیاست (روزنامه) ۲۵۸، ۴۰۶، ۴۶۴
شیخ‌المراقین زاده ← رهنما، زین‌العابدین	سیاسی، حسین ۴۲۵، ۴۲۶
شیخ فضل‌الله ۱۹۷	سبیری ← ۳۸۰
شورا (روزنامه) ۲۵۱	سیداسماعیل (مکان) ۱۰
شوروی ← روسیه	سیدالمحققین ۲۵۱
شوستر، مورگان ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۵۶	سیدمحمدعلی ۱۱
شوشتری، سیدمحمدعلی ۲۶۲، ۲۸۹	سیدمسلم ۳۹۵
۲۴۵، ۲۵۷، ۲۶۴-۲۶۷	سیروس ۱۴۳
شومیاتسکی ۴۴۷	شاکری، خسرو ۷، ۹، ۱۳، ۴۶، ۳۷۴
شیدانی، بهمن ۳، ۴۸، ۳۴۱، ۳۶۹	۴۴۷
شیدانی، داریوش ۴۸	شام ۳۶۲
شیدمان، فلیپ ۱۰۲، ۳۸۴	شامسون ۳۱۷، ۳۵۵
شیراز ۱۷۷	شرق (روزنامه) ۴۷۰
شیروانی ۱۹۶	شروان ۳۶۴، ۳۶۵
شیروانی، میرزا ابوطالب خان ۴۴۰	شروانی، سیدعظیم ۳۶۳، ۳۶۴
شیکاگو ۴۴۲	شریعت گیلانی ۴۷۹
صابونچی (مکان) ۲۵، ۲۶	شغن سرخ (روزنامه) ۱۱۱، ۱۰۷، ۱۳
صاعقه (روزنامه) ۴۵۲، ۵۵۴	۱۱۳، ۲۴۵، ۲۸۸، ۳۸۷-۳۸۵
صالحی دواساز، تقی ۴۸۰	۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۸
صبا، حسین ۳۶۸، ۴۰۷، ۴۵۱، ۴۵۲	۳۱۶-۴۱۸، ۴۲۳، ۴۵۲، ۴۵۵
۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۴	۴۶۲، ۴۶۶
صدا (روزنامه) ۲۶۶	شکاک ۴۵۲
صدر ← ۱۱	شکسپیر ۲۸۷
صدورشاهی، محمد ۱۳	شکوه‌الملک ۱۰
صفوت، میرزاملحمدعلی ۴۳۸	شعله، صادق ۳۹
صمدخان ۳۲۲	شمانی ۳۶۴
صنح‌الدوله، میرزا ابراهیم خان ۴۸	شمیده، علی ۸، ۴۱، ۴۱۳

۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۳۱۸، ۳۴۵،  
 ۳۵۲، ۳۷۲، ۳۷۴، ۴۴۱، ۴۵۲، ۴۶۹  
 عراق ۳۶۴، ۳۶۹  
 عرب ۳۱۵  
 عربستان ۳۴۵  
 عزیز کاشی ۲۰۸  
 عشق آباد ۱۸، ۳۰۷  
 عصر انقلاب ۴۲۳  
 عصر جدید ۳۲۶  
 عکاس باشی - صنیع الدولہ، میرزا  
 ابراہیم خان  
 علوی زادہ ۳۶۹  
 علی بن ابوطالب ۱۷۳، ۱۷۴  
 علی قلی زادہ، ف ۱۸  
 عمار لویں، احمد خان ۲۸۰  
 عدید الشہرا ۴۰۵  
 عمیدی نوری ۲۰۵  
 عندلیب کاشانی - تقی زادہ، سید محمد  
 عین الدولہ ۱۸، ۲۲۹  
 غلام رضا خان امین مالیہ ۲۶۶  
 غنی (شاعر) - ۴  
 غنی زادہ، مجید ۳۶۶  
 فارس (استان) ۳۸۱، ۴۶۹  
 فخراییں، ابراہیم ۳۲، ۴۳  
 فرانسہ، فرانسیسی ۱۲، ۵۹، ۶۰، ۶۲  
 ۷۱-۷۲، ۷۵-۷۸، ۸۲، ۸۷  
 ۹۵-۹۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۷۱  
 ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۱۹  
 ۲۲۶، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۷

صنیع السلطنہ، احمد خان ۲۸  
 صورا سرائیل، جہانگیر خان ۹۶، ۳۸۳  
 ۳۸۹  
 ضرغام حاجی غلیلو، محمد حسین خان  
 - سردار عشایر  
 ضیاء، حسن ۲۷  
 ضیاء الراعظین ۴۵۱  
 طالبوف ۳۶۵-۳۶۷، ۳۸۲  
 طالبی ۳۸، ۳۳۳  
 طباطبائی، سید ضیاء الدین ۱۷۹، ۲۴۲  
 ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷  
 ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۹  
 ۳۴۰، ۳۴۸-۳۵۰، ۳۶۸، ۳۹۳  
 ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۷۲، ۴۷۰، ۴۶۵، ۴۲۲  
 طباطبائی، سید محمد صادق ۲۵۱  
 طبری، احسان ۳۶۷، ۳۶۸  
 طلعت السلطنہ ۲۸  
 طوفان (روزنامہ) ۱۳، ۴۷۳، ۴۱۳، ۴۱۴  
 ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۵۶  
 طیرانی، بیروز ۲۵  
 ظفر (روزنامہ) ۷، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۸۰  
 ظفر الدولہ ۳۵۲  
 ج - خ - ف - ق - ک - گ  
 عاقلی، باقر ۱۲  
 عباس میرزا ۳۴۴  
 عبدالشہزادہ، میرزا عبداللہ ۱۷، ۲۱  
 عبدوی (ایل) ۲۵۲  
 عثمانی ۳۳، ۳۵، ۷۲، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۲۸

- ۱۹۸، ۱۸۲، ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۶۸  
 ۲۶۲، ۲۵۸، ۲۴۲، ۲۳۹، ۲۰۵  
 ۲۹۵، ۲۸۴، ۲۷۴، ۲۷۰-۲۶۷  
 ۳۵۷، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۲۰  
 ۳۹۵، ۳۸۵، ۳۷۸، ۳۶۱، ۳۵۸  
 ۴۱۲، ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۰  
 ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۵، ۴۲۱-۴۱۹  
 ۴۹۰، ۴۸۶، ۴۶۵  
 قوام‌الملک شیرازی ۳۰۶، ۳۲۳، ۴۶۹  
 قویم‌الدوله ۳۹۱  
 کار (روزنامه) ۳۹۶، ۴۰۶، ۴۲۳، ۴۴۶  
 ۴۸۰، ۴۷۷  
 کازرونی ۴۶۵  
 کاشان ۱۱۰، ۱۱۵، ۳۶۳  
 کاشانی، سیدحسن ۳۶۳  
 کاشانی، محمدعلی خان ۳۶۵  
 کالجاک، الکساندر واسیلی بیویچ ۷۳  
 ۳۸۰، ۳۷۹  
 کاکس، سر پرسی ۴۶۹  
 کامبخش، عبدالصمد ۹۶  
 کانال سوئز ۶۹، ۷۱  
 کاوه (نشریه) ۴۴۵  
 کاوه آهنگر ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۸۲  
 کائوتسکاها ۱۰۲  
 کائوتسکی ۳۷۰، ۳۸۴  
 کتابخانه تربیت تبریز ۱۳  
 کراسنودسکی ۳۰۷  
 کراسین ۴۳۶  
 کرج ۴۸
- ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۰، ۳۷۸، ۳۱۷، ۳۱۴  
 ۴۳۷، ۴۳۶، ۳۹۲  
 قسریخی یزدی ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱  
 ۴۴۰، ۴۲۵، ۴۲۴، ۴۱۵-۴۱۳  
 ۴۵۶، ۴۵۵  
 فردوسی ۲۸۷  
 فرمانفرما، عبدالحسین میرزا ۱۴۵، ۱۶۴  
 ۱۹۸، ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۶۸، ۱۶۷  
 ۴۰۷، ۳۱۶، ۲۷۴، ۲۷۲، ۲۴۲  
 فروزش، زین‌العابدین ۳  
 فریدون، ا ← نیکبین، کریم  
 فسطین ۷۱، ۷۲، ۳۱۷، ۳۴۵  
 ۴۷۰، ۳۷۹  
 فلسفی، نصرالله ۴۰۸-۴۱۰، ۴۳۹، ۴۶۶  
 فلور، ویلم ۹، ۳۶۹، ۳۷۱  
 فلیپوف ۳۵۲  
 فیوضات ۳۵۱  
 قاسم‌زاده، حسن ۴۷۹  
 قاضی ارداقی ۳۹۸  
 قانن (روزنامه) ۸، ۴۲۳، ۴۴۰، ۴۶۷  
 قاهره ۳۷۹  
 قواچه داغ ۴۸۸  
 قزوین ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۶۸  
 ۳۹۴، ۴۲۸، ۴۲۹  
 قفقاز ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۳  
 ۳۵، ۳۵، ۷۳، ۱۲۷، ۱۷۶، ۲۸۱  
 ۳۱۸، ۳۳۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷  
 ۳۶۸، ۳۷۲، ۴۳۳  
 قوام‌السلطنه، احمد ۳، ۱۰-۱۲، ۱۵

کنفرانس واشنگٹون ۱۸۷	کرد ۳۱۷
کنفرانس ورسای ۱۳۷	کردار (روزنامہ) ۸، ۳۶۱، ۴۶۴، ۴۶۷
کنگوری، حاجی محمدجعفر ۳۹	کردستان ۳۱۵، ۳۵۱، ۳۵۴
کنگرہ انزلی ۶	کرزن (لرد) ۳۹۴
کنگرہ لاہد ۳۸۹	کرمان ۱۱۵، ۲۹۵
کنگرہ ویند ۳۹۴	کرمانشاہ ۱۳۶، ۳۰۸
کورسک (کشتی) ۳۸	کروپاتکین ۲۱۸، ۳۷۰، ۴۵۲
کومونیسٹ (روزنامہ) ۲۸، ۳۷، ۴۳، ۴۶	کسروی، احمد ۳
کی استوان، حسین ۴۸۰، ۴۷۹	کسرابی، حسین ۴۶۷
گارکاپتلی ۴۳	کلکتہ ۳۶۲
گرجستان ۳۶۳	کلمانسو ۸۰، ۳۸۴
گرچی ۲۱۱	کلنل محمدتقی خان ← پسیان،
گرمرودی ۳۳۳	محمدتقی خان
گروزنی ۳۶۶	کلیمی ← یہودی
گری (کلنل) ۳۲۰	کمپانی زینگر ۳۶۸
گفتگو (فصلنامہ) ۲۱، ۳۷۰	کمال السلطان ← صبا، حسین
گلشن (روزنامہ) ۴۰۲، ۴۲۳، ۴۴۰	کمالیون (طرفداران کمال آتاترک) ۱۲۸،
گنجه ۳۳	۳۵۲
گوچکوف ۲۷۸، ۴۶۶	کمون پاریس ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۳۸۹،
گیلان، گیلانی ۵، ۶، ۸، ۳۲، ۳۶-۳۸،	۳۹۰
۴۲-۴۳، ۴۵-۴۷، ۱۱۵	کمیٹہ انقلاب ترکستان ۳۸
۱۷۵-۱۷۹، ۲۴۹، ۲۸۰، ۲۹۶	کمیترون ۴، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۳۶۹،
۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۱۵	۳۷۹، ۳۸۴
۳۲۲-۳۲۸، ۳۷۲، ۴۰۴، ۴۶۴	کن (شہر) ۳۸۰
۴۷۳، ۴۷۵-۴۷۷، ۴۸۰	کنفرانس برلن ۱۸۸
گیلک ۳۳۳	کنفرانس پروفیترون ۳۷۴، ۳۸۴
ل-م-ن-و-ہ-ی	کنفرانس زن ۱۳۷، ۱۶۷، ۱۸۷-۱۸۹،
لاہوتی، ابوالقاسم ۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۲۹	۳۸۰، ۳۹۴، ۴۳۶، ۴۳۷
	کنفرانس کن ۱۸۸، ۳۸۰

مجدالسلک ۲۲۷	۲۸۶، ۲۸۱، ۲۳۸، ۲۲۷
محسنی صومعه‌سرایین، سیدجعفر ۴۰	لامیجان ۲۵۹
محمد تنها (شاعر) ۴	لر، اراخا ۳۱۷، ۳۱۱
محمدزاده، حمید ۳۶۳	لسانی، ابرالفضل ۲، ۲۰۶، ۲۲۱
محمدعلی شاه ۴، ۸۸، ۱۵۱، ۱۷۱، ۱۹۷، ۲۲۷، ۲۷۶، ۳۹۸، ۳۹۹	لسدن ۱۰۶، ۱۰۱، ۲۲۸، ۲۷۶، ۳۳۱
۴۰۸، ۴۴۱، ۴۶۲، ۴۸۲	۳۵۹، ۳۷۸، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۲۲، ۴۴۰، ۴۴۴
محمدعلی میرزای سرتیپ ۴	لنگران ۳۸
محمدهاشم میرزا ۳۹۸، ۳۹۹	لنگرانی، شیخ حسین ۲۲۵-۲۲۷
محیط، هاشم ۴۰۷	لنین ۳۱، ۵۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۳۸۰، ۳۸۱
محمود آقاخان سرتیپ ۳۹۲، ۴۶۳	لوگزامبورگ، روزا ۱۰۱، ۱۰۲، ۳۸۴
محمودزاده، حسین ۲۷	لونی شانزدهم ۱۷۳
مخیرالسلطنه هدایت ۱۷۵، ۱۷۶، ۳۱۶	لوید جورج، دیرید ۳۹، ۴۰، ۱۸۹، ۲۶۰
۳۵۳، ۳۵۵، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۲۹	لیستان، ایستانی ۳۱، ۳۳، ۳۱۸، ۳۲۰
۳۳۳، ۳۸۲، ۳۸۶	
مدرس، سیدالحسن ۳۸۲، ۳۹۷، ۴۰۷	لیاحرف ۲۱۵
۳۲۰، ۳۵۱، ۳۷۲	لیکنخت، کارل ۱۰۱، ۱۰۲، ۳۸۲
مدرسه اتحاد ایرانیان ۱۶، ۱۷، ۴۱، ۴۲	لیتونیف ۳۳۶
۲۶، ۳۶۶	لیل (شهر) ۸۲
مدرسه لندن ایرانیان ۲۶	لیواکس، کارل ۷۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۱
مدرسه مجیدیه ایرانیان ۳۶۶، ۳۶۷	۱۲۰، ۱۰۱، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۸۹
مدرسه مجیدیه ۲۱	۲۸۷، ۳۸۹، ۴۲۲، ۴۶۷، ۴۶۸
مدیرالسلک ۲۶۲	مازندران ۱۱۵، ۲۹۶
مدیوانی ۲۳	ماکو ۲۵۲
مراکش ۶۲، ۶۳	ماکیارل ۲۶۸
مردم آدینه (نشریه) ۸	مانی، شکرالله ۸، ۱۰، ۳۶۷، ۳۷۳، ۴۲۳
مستشارالاوله ۱۲۷، ۲۶۵	۲۲۷
مستوفی، عبدالله ۲۶۳	ماییل توپسرکانی، یدالله ۴
مستوفی‌المسالک ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۴۲	محسنی، غلامحسین ۲۳۹



مقتدرالدوله ۴۴۶	۲۲۹، ۲۹۵، ۲۶۵، ۲۴۲
مکزیبک ۳۷۹	مسجد شاه ۱۰
مکی، حسین ۱۱۲، ۴۰۵، ۴۴۴	معبود، محمد ۴۳۴
ملک‌زاده ۳۵۳	مکسو ۴۶، ۸۱، ۲۶۶، ۳۰۹، ۳۱۰
ملک‌المتکلمین ۳۹۸	۲۶۶، ۴۲۹، ۳۷۹
منار الملک ۱۳۷	مشاوره‌المالک ۲۶۵
منتصر همایون بایندری، حسین ۴۵۴	مشمول (مجله) ۲۸
منتسکیو ۹۷، ۱۱۷، ۲۱۹	مشفق کاظمی ۴۵۷
منشویک ۲۲، ۱۸۹، ۴۲۷	مشهد ۱۱۵، ۳۲۰، ۴۲۳
موتمن الملک ۱۷۷، ۲۴۳، ۴۱۲	مشیرالدوله ۱۵، ۱۶۲-۱۶۴، ۱۶۸
مودروس ۳۵	۱۷۶، ۱۷۷، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۳۴
مورنارد ۲۲۶	۲۳۸، ۲۲۹-۲۲۰، ۲۵۲
مورنینگ پست ۲۵۴	۲۵۵-۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۹۵
موسولینی ۳۸۱	۳۲۰، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۶۱
موظل ۷۱	۳۸۱، ۳۸۳، ۳۱۳، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۷
مولیتورا، کامیل ۱۹۸، ۲۲۶، ۳۲۳، ۳۲۲	۳۱۹، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۴، ۴۲۰
موسوی‌الاسلام ← حسین	۲۵۸، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۸۶
سیدجلال‌الدین	مصدق، محمد، (دکتر، صدق‌السلطنه)
میرابو ۱۸۲، ۲۱۹	۲۸۰، ۳۵۵، ۳۶۰، ۴۳۵، ۴۳۶
میرزا ابراهیم آقا ۳۹۸	۴۵۷، ۴۷۰، ۴۸۶-۴۸۹
میرزا عبدالله واعظ ۲۴۷، ۴۲۷، ۴۵۸	مصر
میرزا غلامحسین ۴۴۱	مصور رحمانی، جهانگیر ۴۸
میرزا کوچک خان ۳۶-۴۰، ۴۳، ۴۴	مصور رحمانی، معصومه ۴۸
۲۳۱، ۳۳۶، ۳۳۴، ۴۶	مصر، مصری‌ها ۶۳، ۶۸-۷۱، ۸۲، ۸۵
میرزا محمدعلی خان ۴۸۰	۱۲۸، ۲۹۵، ۳۶۴، ۳۷۲
میرزاده عشقی ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۹۶	مظفرالدین شاه ۴۸
۲۸۲، ۴۶۸-۴۶۶	محمداالتجار ۱۲، ۱۲۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
میرکاظم ۴۳۸	معمدی ۱۱
میگویان ۲۳	مغول‌ها ۳۱۵

۱۴۹، ۱۳۶، ۸۷، ۵۹، ۱۰، وئوق الدوله	۴۵۷، ۴۵۶ میلپو
۱۵۲، ۱۶۸، ۱۷۲-۱۷۵، ۱۷۷	میللر ۲۱۵
۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۳، ۱۹۸	میلیوکوف ۲۷۸، ۴۶۶
۲۲۱، ۲۴۲، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۷۵	میهن (روزنامه) ۸، ۳۲۳، ۴۴۰، ۴۵۸
۳۱۲، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۴۹	۴۵۹
۳۵۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۷	ناپلئون ۸۷، ۴۵۲، ۴۵۳
۴۲۶، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۵۷، ۴۷۰	نادرشاه افشار ۴۵۲-۴۵۴
۲۸۰، ۲۴۹، ۱۹۸، ۱۷۰، وئوق السلطنه	ناصرالدین شاه ۱۶۵
۲۹۹، ۳۲۲، ۳۳۶-۳۳۸، ۴۶۴	ناصرالاسلام ۴۵۱
۴۶۴، ۴۷۴-۴۷۶، ۴۸۱	ناظم‌العداله ۴۸۷
وحشی خیاط (شاعر) ۴	نریمانوف، نریمان ۳۷، ۲۳۶
ورامین ۲۸۴، ۴۶۶	نزّهت الدوله ۴۸۹
وستداهل ۱۹۸، ۲۲۶، ۴۳۵، ۴۴۲	نرونی نوغورد ۳۰۷
وطن (روزنامه) ۴۰۲، ۴۰۷	نسیم شمال ۱۱۷
واتو ۳۹۱	نصرت‌الدوله فیروز ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۶۳
ولگا ۳۰۷، ۳۰۹	۱۷۲، ۲۲۲، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵
ویکتور هوگو ۲۵۳	۲۴۹، ۲۷۲، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۰
ویلسن، وودرو ۵۸، ۵۹، ۸۰، ۱۰۴	۳۴۲، ۴۰۷، ۴۵۱
۳۷۷	نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی خان ۱۳
ویلیس آرنولد ۳۱۱، ۴۶۹	۲۰۵، ۲۸۰، ۲۸۴، ۳۵۱، ۴۵۲
ویلهلم ۵۸، ۱۰۴، ۳۴۵، ۳۷۷	توبهار (روزنامه) ۴۵۲
هائیم‌زاده داغستانی، مرتضی ۳۶۷	نوری پاشا ۳۳
هانور ۴۴۹	نوز ۲۲۶
هایستان ← ارمنستان	نوعی، صفر ۴۷۳
هایم (حییم) ۱۹۶، ۲۲۷، ۴۴۰، ۴۵۹	نیکلای دوم ۴۴۱
۴۶۰	نیکابین، کریم ۲، ۳۶۹، ۳۷۰
هژیر ۳۳۶	نیشابور ۳۰۷
هلند ۳۷۷، ۳۷۸	واشینگتن ۶۰، ۷۴، ۱۰۶، ۳۷۸
همدان ۳۲، ۱۱۵، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۳۶	واشینگتن، جورج ۴۵۲، ۴۵۳

فهرست اعلام ۵۰۷

یزدی، سیدعلی ۱۹۷، ۴۷۰	۴۷۸، ۴۷۶، ۴۷۵، ۳۷۵
یغمایی، حبیب ۴	همدانی، آقامیرزا محمد
یقینکیان، گریگور ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴	هند، ۳۱، ۶۱-۶۳، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۸۴
یکانی، میرزا اسمعیل ۳۶۹	۸۵، ۹۷، ۱۰۸، ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۸۸
بودنیچ، نیکولای نیکولایویچ ۷۳، ۳۷۹	۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۶۹
بولداس (روزنامه) ۲۸	هندوچین ۶۲
یونانی‌ها ۳۱۷	هیک ۲۱۵
یهودی ۶۹، ۷۰، ۳۷۹، ۴۵۹	یزد ۱۱۰